

نقش نیروهای واگرا در اضمحلال ساختار حکومت از زوال ساسانیان تا برآمدن نهضت خراسانیان کوروش صالحی^۱

چکیده

بررسی تحلیلی منابع عربی اسلامی و تاریخ‌نگاری یادسپار در تحولات درون‌ساختاری جامعه ایران‌شهری نشان می‌دهد که کارکرد نیروهای واگرا در زوال حکومت ساسانی و همچنین تضعیف واکنش‌های نیروهای احیاگر حکومت ایرانی تا برآمدن نهضت خراسانیان، چندان ساده و بدون سابقه تاریخی و تحولی اجتماعی نبوده است. این مقاله در صدد است صورت‌بندی مستندی از تغییرات نهادهای اصلی اجتماعی و لایه‌های زیرین جامعه ایرانی در روند واگرایی از حکومت ساسانی و سپس پیوستن این اجزا به خلافت و سپس تغییر گرایش‌شان از اقتدار خلافت به تلاش ناموفق برای انسجام مجدد قدرت و احیای تفکر حکومت ایران‌شهری در پایان دوران خلفای اموی ارائه دهد و با استفاده از روش مطالعات میان‌رشته‌ای، یعنی اطلاعات موجود در دانش تاریخ و نظریه‌های نزدیک در دانش جامعه‌شناسی، به این سؤال پاسخ دهد که نقش و عملکرد نیروهای واگرا در جامعه ایرانی از زوال ساسانیان تا برآمدن نهضت خراسانیان چگونه بوده است؟ فرض بر این است که کارکرد نیروهای واگرا در جامعه ایرانی از اواسط دوره ساسانی بیشتر در جهت انفصال از نظام ساسانی بوده است. چنانکه در زمان سقوط ساسانیان اکثر اجزای قدرت به عوامل واگرا تبدیل شدند و با شکست‌های پی‌درپی در جنگ با عرب‌های مسلمان، دوره‌ای برای جذب و سازش با کانون جدید قدرت یعنی خلافت آغاز شد و به دلیل نیاز فاتحان، اجزای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی نظام ساسانی به نظام جدید خلافت پیوستند. دست‌یافته‌های پژوهش مشخص می‌کند که زیرساخت تحولات مربوط به سقوط ساسانیان و تداوم حکومت والیان عرب، از منظر کارکرد نیروهای واگرا از حکومت ایران‌شهری (در این دوره)، در ابعاد درونی و بیرونی به شیوه‌های متفاوتی عمل کرده است. با وجود دیدگاه‌های روایی و انگیزشی درباره این دوره، به نظر می‌رسد در سقوط ساسانیان و تداوم فقدان حکومت در ایران زمین عوامل متعددی دخیل بوده است. عواملی که عمدتاً در دوره ساسانی شکل گرفتند و والیان و مهاجران عرب به برخی از آنها به شدت دامن زدند و برخلاف فحواي عمومی منابع و تحقیقات تاریخی، دلایل عدم انسجام در این دوره چندوجهی بوده است. واژگان کلیدی: واگرایی، خداه‌گشان، ایران‌شهر، مزدکیان، بین‌النهرین، والیان عرب، دیوان، جزیه، موالی.

The role of divergent forces in the collapse of the government structure from the decline of the Sassanids to the rise of the Khorasanian movement

kurosh Saleh²

Abstract

Analytical study of Arab-Islamic sources and mnemohistory historiography in the internal changes of Iranshahri society shows that the function of divergent forces in the decline of the Sassanid government and weakening the reactions of the revivalist forces of the Iranian government until the emergence of the Khorasanian movement was not simple without historical and social change. This article seeks to document the changes in the main social institutions and lower strata of Iranian society in the process of diverging from the Sassanid rule and then joining these components to the caliphate and then changing their orientation from caliphate to an unsuccessful attempt to reorganize power and revive the thinking of Iranshahri government. Offer the era of the Umayyad caliphs and using the method of interdisciplinary studies, ie information in history and close theories in sociology, to answer the question of what was the role and function of divergent forces in Iranian society from the decline of the Sassanids to the rise of the Khorasanian movement? It is assumed that the function of divergent forces in Iranian society since the middle of the Sassanid period has been more to secede from the Sassanid system. As at the time of the fall of the Sassanids, most components of power became divergent factors, and with successive defeats in the war against the Muslim Arabs, a period began to absorb and compromise with the new center of power, the caliphate. The Sassanid regime joined the new caliphate system. The findings of the research show that the infrastructure of developments related to the fall of the Sassanids and the continuation of the rule of the Arab governors, in terms of the function of divergent forces from the government of Iranshahri (in this period), has acted differently in internal and external dimensions. Despite the narrative and motivational views about this period, it seems that several factors were involved in the fall of the Sassanids and the continuing lack of government in Iran, factors that were mainly formed during the Sassanid period and some of them were strongly encouraged by Arab governors and immigrants. Contrary to the general context of historical sources and research, the reasons for incoherence in this period have been multifaceted.

Keywords: Divergence, Khodahakoshan, Iranshahr, Mazdakian, Mesopotamia, Arab governors, Diwān, Jizya, mawālī

مقدمه

تقسیم مقاطع مختلف تاریخ ایران به دو دوره باستانی و اسلامی صرفاً اعتباری است و به معنای انتها یا آغاز یک مقطع بدون ارتباط به دوره قبل و بعد از آن نیست. بنابراین، این مقاله بر آن است تا با در نظر گرفتن تغییرات نهادهای اصلی اجتماع و لایه‌های مختلف جامعه ایرانی و عملکرد نیروهای واگرا که در اواخر دوره ساسانی از آن حکومت به طرق مختلف جدا شدند و گوش به ندای کانون جدید قدرت یعنی مسلمانان فاتح دادند، علت عدم جذب اجزای این جامعه فروپاشیده را در ساختار خلافت اموی بررسی کند. در واقع سعی بر این است تا با استفاده از روش مطالعات میان‌رشته‌ای، یعنی اطلاعات موجود در دانش تاریخ و نظریه‌های نزدیک در دانش جامعه‌شناسی، صورت‌بندی مستندی از روند واگرایی این نهادها از حکومت ساسانیان و جذب شدن آنها در ساختار حکومتی خلفا و سپس تغییر گرایششان از اقتدار خلافت به تلاشی ناموفق برای انسجام مجدد قدرت و احیای تفکر حکومت ایرانشهری^۱ در دوران خلفای اموی ارائه شود.

این مقاله بر مبنای نظریه کارکردگرایی ساختی و نظریه اختلال در انسجام نهادها در پی ارائه تحلیلی زیربنایی از تغییرات و تحولاتی است که به نظر می‌رسد قسمت‌هایی از روبنای آنها در منابع و تحقیقات تاریخی دوره سقوط ساسانیان تا طلوع نهضت خراسانیان منعکس شده باشد، اما صورت‌بندی تغییرات نهادهای اجتماعی و لایه‌های مختلف آنها کمتر بررسی شده است. از سوی دیگر جنس تاریخ‌نگاری روایی و یادسپار در توجه به صورت جزئی روایات، در کنار نبود دیدگاه‌های مخالف فاتحان، سبب شده است وقایع عصر انتقال یا گذار ساسانی به اسلامی از دیدگاهی کلان و با استفاده از دانش‌های دیگر بررسی و تحلیل نشود. جای خالی تحقیقات جامعه‌شناسی تاریخی در بررسی سقوط یک ساختار تقریباً چهارصد ساله و انتقال اجزای آن به دوره اسلامی و ناتوانی نیروهای احیاگر حکومت ایرانشهری در دوره امویان احساس می‌شود.

قدرت‌یابی موبدان و رسمی شدن دین زرتشتی، قشربندی اجتماعی، ساختار طبقاتی، درگیری و روابط متقابل حکومت و بزرگ‌مالکان، بار مالیاتی و فشارهای اقتصادی نقش عظیمی در پیدایش و قوام واگرایی اجتماعی و سیاسی در دوره ساسانی و پس از آن داشت. ظهور اسلام، جنگ‌ها و مهاجرت‌های کلان عرب‌ها به نقاط مختلف ایران، از بین‌النهرین گرفته تا مرزهای شرقی ماوراءالنهر، اصلی‌ترین عامل خارجی فروپاشی دولت ساسانی بود. ساسانیان، خاندانی که از منطقه پارس برخاسته بودند، با پیروزی

۱. در این مقاله مفهوم تاریخی حکومت ایرانشهری مورد نظر است که منظور حکومتی است که بر محور اداره ایران بنا شده و به صورت سازه‌ی کارآزموده در تاریخ این کشور، نقش بسیار مهمی در حکومت‌های ایرانی و حتی حکومت‌های مهاجم مشتاق به اداره ایران‌زمین داشته است. این نوشته به مفاهیم فلسفی و سیاسی مفهوم ایرانشهر نمی‌پردازد که معمولاً در شاخه‌های دیگر علوم انسانی در قالب مفهومی مطرح است که در دوره باستان پایان یافته و با در دوره اسلامی تغییر شکل داده است.

بر اردوان پنجم اشکانی در دشت هرمزگان، تمامی ایران زمین را به فرمان خود درآوردند و از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱م بر آن فرمانروایی کردند. با قوت یافتن حکومت ساسانیان، ایرانشهر هویت فرهنگی، نظامی و مذهبی جدیدی به خود گرفت. با گذشت زمان، موبدان در کشورداری نفوذ بسیار زیادی پیدا کردند، اما تمرکز قدرت اصلی ترین مبنای انسجام دهنده به این حکومت بود. به تدریج بر اثر بروز بحران های داخلی، نقش فعال نیروهای واگرا و ناتوانی طولانی مدت ساسانیان در تسلط کلی بر آنان و جذب سایر نیروهای مستعد گریز، زمینه های زوال و سقوط ساسانیان فراهم آمد. تا قرن ها بعد از ورود فاتحان عرب، تأثیرات این واگرایی بر نیروهای درونی احیاگر حکومت ایرانی تداوم داشت. نبردهای چندین ساله با بیزانس قدرت حکومت ساسانی را به شدت تضعیف کرد. ایرانشهر ساسانی در جنگ با بیزانس، در پایان دوره خسرو پرویز، توان خود را صرف پیروزی کوتاه مدت کرد که اگرچه در ظاهر نمایش قدرتی برای ایرانیان بود، به غنیمت بردن صلیب مسیحیان از اورشلیم باعث تداوم جنگ مذهبی شد. با قتل خسرو پرویز، نیروهای واگرا بر نیروهای منسجم کننده در بین سپاهیان برتری یافتند. حکومت شش ماهه شیرویه، معروف به قباد دوم، که برادران خود را برای قوام حکومت کشته بود، روند افول قدرت ساسانیان را تسریع کرد. جنگ خونین داخلی، همراه با تسویه حساب های گذشته، بسیاری از شاهزادگان و دولت مردان ساسانی را به کام مرگ کشید. تصویری که در منابع تاریخ روایی منعکس شده، نشانگر این است که تخت و تاج ساسانیان به سرعت دست به دست می گشت. اما این منابع به غیر از برشمردن عواملی مانند گسترش بیماری های واگیردار، خشک سالی و سایر دلایل روتبایی از تحولات لایه های درونی جامعه ساسانی سخنی نمی گویند. بنابراین، محقق ناگزیر است از درون همین روایات به دلایل کلی تر و ماهیت تغییر و تحولات جامعه ایرانی مقارن سقوط ساسانیان تا نهضت خراسان و برآمدن ابومسلم پی ببرد. با بر تخت نشستن یزدگرد سوم، آخرین فرد از خاندان ساسانی، نیز حکومت انسجام خود را باز نیافت. گرایش اصلی اغلب نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قلمرو ساسانیان به سمت وسوی استقلال محلی و حفظ جایگاه سنتی و طبعاً در جهتی مخالف با طرح نسبتاً متمرکز حکومت ساسانی بود. عرب های مسلمان نیز به دلیل ضعف مرزبانان در محافظت جدی از قلمرو ساسانی و وضعیت آشفته بین النهرین (سواد) به قصد تصرف سرزمین های شمالی به حرکت درآمدند. مجموعه حوادث مربوط به جنگ های ساسانیان و عرب ها آخرین تلاش های حکومت شاهی در برابر فشارهای عظیم داخلی و خارجی بود که هر لحظه احتمال سقوط ساسانیان را افزایش می داد. براساس روایات، در سال ۶۳۷م عرب ها تیسفون (مدائن) را فتح کردند و یزدگرد سوم در کمال سرگستگی در مرو، شرقی ترین ناحیه قلمرو ساسانی، به دست آسیابانی کشته شد. بسیار ساده لوحانه خواهد بود اگر این صورت روایی را که از

طریق متون تاریخی و ادبی به ما رسیده است، به‌عنوان سرانجام سلطه ساسانیان به محققان امروزی تاریخ بقبولانیم. سازه‌ای عظیم از گرایش‌های محلی و نیروهای گریز از مرکز و همچنین روابط منطقی بین این کانون‌ها، چه قبل و چه بعد از سقوط ساسانیان، دخیل بوده است تا چنین پیکره عظیم چهارصد ساله‌ای از عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایرانی خارج شود و به عدم موفقیت نیروهای احیاگر حکومت ایرانی تا قرن‌ها بعد از ورود عرب‌ها به ایران زمین منجر گردد.

بی‌اعتمادی مراکز قدرت محلی به بازماندگان خاندان ساسانی، ترس این افراد از اقدامات تلافی‌جویانه عرب‌ها و رفتارهای آگاهانه فرماندهان و والیان خلفا در جلوگیری از تشکیل هر گونه اتحادی در میان موالی، نتیجه‌ای جز کم‌رنگ شدن اقدامات ایرانیان نداشت. ساسانیان نقش گسترده‌ای در تجمیع و تجلی اندیشه ایرانی‌شهری داشتند. این تفکر سیاسی نسبتاً متمرکز می‌توانست در بلندمدت سازنده هویتی مشترک باشد، اما ساختار و بافت اجتماعی جامعه ساسانی که مؤکداً به دنبال انفکاک و حفظ ساختار طبقاتی بود، تضمینی برای بقای آن نمی‌توانست باشد. تغییر رویه نهادهای اصلی اجتماعی که در پیشی گرفتن تفکر سودجویانه گرایش‌های محلی تجلی یافت، به تقسیم توان عمومی جامعه ساسانی و نابودی ساختار حکومت در طی چند دهه منجر شد. با آمدن عرب‌های فاتح نیز این نهادهای اصلی اجتماعی نتوانستند به انسجام قبلی خود مبنی بر اتفاق برای تشکیل یک حکومت ایرانی‌شهری بازگردند و ایران زمین به مجموعه‌ای از ممالک مفتوحه با نام دیوانی «قلمرو ماه کوفه» و «قلمرو ماه بصره» تبدیل شد؛ دو پادگان‌شهر که در زمان فتوح و در خلافت اموی، به‌عنوان ایالت‌های دوردست، محل تجمیع اموال غنیمتی، خراج و جزیه از ممالک فتح‌شده ایران شدند.

به‌تدریج فکر‌رهای یا حداقل کاستن از فشار امویان و در صورت توان احیای حکومت ایرانی‌شهری موجب تحرکاتی شد. فکر بازگشت به انسجام و احیای حکومت ایرانی‌شهری برای جایگزین کردن آن با سیاست رفاه محلی (در دوره سقوط ساسانیان) که به‌شدت تابع حکومت خلفا شده و در بعضی موارد توسط کانون جدید قدرت (خلافت اموی) کاملاً استحاله شده بود، به مبارزات فرهنگی و فکری شماری از ایرانیان در برخی از نقاط دوردست منجر شد. این عمل با واکنش عرب‌های فاتح و سپس خلافت اموی روبه‌رو گشت. آنان موانع اساسی و غیر قابل انکاری را در برابر برپایی حکومت ایرانی‌شهری ایجاد کردند و به‌تدریج با حمایت از نیروهای ممالک مفتوحه، چه ایرانی و چه غیر ایرانی، و به‌خصوص نیروهایی که مشخصه و اگرایانه با حکومت ایرانی‌شهری داشتند، روند تثبیت حکومت خود را در ایران زمین سرعت بخشیدند. آنها بیشترین توان خود را صرف به خدمت گرفتن این نیروهای نسبتاً متنوع در تصرفاتشان و جلوگیری از وحدت آنها کردند. در این میان استفاده از تجربیات عصر جاهلی و زمان فتوح در زمینه

جذب و طرد نیروهای مخالف نیز طرح امویان را بسیار کارآمدتر کرد تا با استعانت از آن عرصه را بر هر نوع فرمان‌ناپذیری مردمان ممالک مفتوحه تنگ‌تر کنند.

نظریه کارکردگرایی ساختی به‌عنوان مبنای پژوهش در بررسی تحولات سقوط ساسانی و تحلیل ناتوانی نیروهای احیاگر حکومت ایران‌شهری

نظریه کارکردگرایی^۱ اساساً می‌کوشد هر نهاد مشخص اجتماعی و فرهنگی را در قالب پیامدهایی که برای جامعه دارد، تبیین کند. از این منظر، جامعه نظامی متشکل از اجزای بی‌شمار است که هر یک از این اجزا دارای کارکردهایی خاص برای بقای کلی نظام و اجزای دیگر هستند.^۲ کارکردگرایان بر این باورند که اجزای سازنده یک جامعه نهادهایی چون نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام خانواده، مذهب و سازمان آموزش هستند که بدون کارکردهای منظم آنها جامعه‌ای وجود نخواهد داشت و در نتیجه اختلال یا به خطر افتادن حیات و بقای این نهادها، کل سیستم اجتماعی دچار نقصان می‌شود و سقوط می‌کند.^۳ کارکردگرایان ساختاری به بررسی رابطه یک جزء از یک نظام با اجزای دیگر می‌پردازند. آنها اجزای نظام و نیز کل نظام را در یک حالت توازن در نظر می‌گیرند.^۴ از نظر پارسونز، نهادهای اجتماعی چارچوب یا اسکلت یک جامعه را تشکیل می‌دهند.^۵ چنانچه دگرگونی یک جزء به دگرگونی جزء دیگر بینجامد و هر نوع تغییر در ساختار نهادی منجر به برهم خوردن نظم یک نهاد با سایر نهادها شود، ترتیبات جدیدی در روابط میان نهادها شکل می‌گیرد تا به این طریق نهاد دگرگون‌شده مجدداً به خط ارزش‌های اساسی بازگردد.^۶ در صورت عدم بازگشت نهادهای دگرگون‌شده، پدیده اختلال در انسجام

۱. functionalism، یکی از نظریات عمده در علوم اجتماعی که از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ در مطالعات اجتماعی به کار می‌رفت. این دیدگاه نظری یا توجه به مفهوم کلمه «کارکرد»، بر اثر یا پیامد یک پدیده در ثبات، بقا و انسجام یک نظام اجتماعی تأکید دارد. به بیان دیگر، کارکردگرایی هر پدیده یا نهاد اجتماعی را از نظر روابط آن با تمامی شاکله یک جامعه موضوع شناخت قرار می‌دهد (جولیس گولد، ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، جمعی از مترجمان (تهران: نشر مازیار، ۱۳۷۶)، ص ۶۷۹). کارکردگرایی بر این باور است که پدیده‌های اجتماعی، رویه‌ها و باورداشتهای فرهنگی و اجتماعی الگومند و دارای کارکرد هستند و برای بهترین منظور به وجود آمده‌اند و به همین دلیل، کارکردگرایان علت وجود بعضی از الگوهای اجتماعی به‌ظاهر بی‌کارکرد را از طریق کارکردهای مخفی و پنهان آنها توجیه می‌کنند (الوین گولدرنر، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز (تهران، نشر علمی، ۱۳۸۳)، ص ۴۵۴). پارسونز یکی از نظریه‌پردازان این دیدگاه از چهار خرده‌نظام اقتصاد، سیاست، نظام اعتقادی و عرف اجتماعی یا قوانین در نظام جامعه نام می‌برد که در جهت تثبیت و تکمیل توازن کارکرد دارند (حسین ابوالحسن تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، ج ۱ (مشهد: مرنديز، ۱۳۷۷)، ص ۱۸۱). پارسونز نقش تنش‌ها را در جامعه بسیار مهم می‌داند. تنش‌ها عبارت‌اند از مشکلات درونی، تناقضات، برخوردها و ناسازگاری‌هایی که کار نظام را سنگین‌تر، دشوارتر و کارآیی‌اش را کمتر می‌کنند. تنش‌ها گاهی مفری برای تخلیه شدن پیدا نمی‌کنند. در این حالت تنش‌های انباشته‌شده به شیوه‌ای خشن شروع به برانگیختن تغییرات ساختاری می‌کنند. برای تغییر ساختاری به مجموعه‌ای از عوامل نیاز است، زیرا نیروهای فعال برای تغییر دادن جامعه باید قوی‌تر از نیروهای تعادل نظام باشند (گی روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر (تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تیبان، ۱۳۷۶)، صص ۱۱۳-۱۱۵).

۲. منوچهر محسنی، مقدمات جامعه‌شناسی (تهران: نشر دوران، ۱۳۸۳)، ص ۵۳.
۳. غلام‌عباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی (تهران: نشر سمت، ۱۳۸۵)، ص ۲۳۶.

۴. جورج ریترز، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۵۳۴.

۵. خوزه لوپز، جان اسکات، ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان (تهران: نشر نی، ۱۳۸۵)، صص ۴۳-۴۷.

۶. پیتر ورسلی، نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه سعید معیذفر (تهران: تیبان، ۱۳۷۸)، صص ۶۵-۶۵.

نهادها یا آنتروپی اجتماعی^۱ رخ می‌دهد.

درخصوص کارکرد اجزا در ساختار حکومت ساسانی باید گفت که عوامل واگرا به طور طبیعی در این حکومت وجود و حضور داشتند، اما روند حوادث به‌گونه‌ای پیش رفت که این استعداد طبیعی از گردش به حول محور قدرت ساسانی به اطراف جذب شد و در نظرگاه به عوامل بالفعل واگرا تبدیل گشت؛ یعنی اگر کانون قدرت در حکومت ساسانی با اقتدار و توان لازم به اداره امور می‌پرداخت، اجزا به حکم طبیعتشان توان ابراز وجود نداشتند و روند جدایی از مرکز را در پیش نمی‌گرفتند. قدرت ساسانیان از سوی کانون‌های قدرت خارجی نیز تحت الشعاع قرار گرفت. چنانکه دو کانون قدرت خارجی بیزانس^۲ و هپاطله^۳ توانستند چندین مرتبه لطمات سنگینی بر ساختار حکومت ساسانی وارد کنند، گرچه هنوز اجزای داخلی جامعه ساسانی به انسجام درونی پایبند و ارتباط چندانی با بیرون نیافته بودند^۴ و هنوز شرایط مادی و معنوی انفصال از مرکز فراهم نشده بود. تحلیل کارکرد مجموعه مناسبات پیچیده بین شاه و درباریان و نجبا و موبدان که در صفحاتی از تاریخ روایی برای ما گزارش شده است، نشان می‌دهد که فرمان شاه در بین این طبقات صاحب نفوذ همیشه به‌عنوان تنها تفکر موجود مطرح نبوده است. آنان در تمامی مراحل حکومت ساسانیان و لایه‌های مختلف جامعه ساسانی به دنبال منافع خود بودند، چیزی که با مطالعه دقیق تاریخ ساسانیان قابل رؤیت است. برای نمونه اقدامات موبد کر تیر گرچه در جهت تحکیم اساس قدرت ترکیبی دین و دولتی ساسانی بود، شکاف‌های بزرگی را در درون جامعه ساسانی ایجاد کرد. خاصیت زیست اشرافی نیز اجازه نمی‌داد که درباریان به چیزی جز منافع خود بیندیشند. آنها علاقه‌ای به حذف قدرتشان در دربار و همچنین املاک و اموالشان نداشتند. نوع عملکرد سیاسی و اقتصادی درباریان خیلی زود به فقر شدید دامن زد. دخالت‌های آنان در دربار نیز بر پایه عوامل انسجام‌بخش نبود. خروجی این کارکرد انحصاری در پیروی خیل عظیمی از مردمان از نهضت مزدکی عیان شد که خود به‌نوعی عامل انفصالی محسوب می‌گردید.

۱. entropy، آنتروپی مفهومی شیمیایی است که به بی‌نظمی و افزایش تفاوت‌های نامنظم در یک سیستم اشاره می‌کند. وقوع آنتروپی سیستم را با کاهش انرژی و افزایش تنش‌های مولکولی مواجه می‌کند. این پدیده که در اصل همان بی‌نظمی است، باعث نابودی و انحطاط سیستم می‌شود. از این رو، به جای مفهوم انسجام از مفهوم اختلال در انسجام استفاده می‌شود. اختلال در انسجام کارکردی نهادهای جامعه یکی از انواع آنتروپی اجتماعی است. برای مطالعه بیشتر ن.ک.:

Kenneth D. Bailey, "Sociological entropy theory: Toward a statistical and verbal congruence", *Quality and Quantity*, Vol. 18 (December 1938), pp. 113-133.

۲. مهرداد قدرت دیزجی، «تأثیر جنگ‌های ایران و بیزانس ۶۰۳ تا ۶۲۸م در فروپاشی دولت ساسانی»، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، سال ۸، شماره ۴، پیاپی ۳۳ (زمستان ۱۳۹۵)، ص ۱۰۷.

۳. ریچارد فرای، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، صص ۳۶۴-۳۶۵.

۴. شهرام جلیلیان، «سننیز و سازش اهل البیوتات و بزرگان با پادشاه در دوره ساسانیان از خیزش ساسانیان تا پادشاهی قباد یکم»، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، سال ۸، شماره ۱، پیاپی ۳۷ (بهار ۱۳۹۷)، صص ۲۲۲-۲۲۳.

روایت‌های موجود از نهضت مزدکی گویای وجود شکاف‌های شدید اجتماعی^۱ در جامعه ساسانی است که حداقل با توجه به اهداف مزدکیان به نظر می‌رسد مسبب آن صاحبان اموال و ثروت بودند که می‌توان از مهم‌ترین ارکان آن یعنی نجبا و اشراف و موبدان و روحانیون سخن به میان آورد. در یک تحلیل ساده، نجبا با تفکرات برتری‌طلبی خود و تأکید بر تفکیک شدید طبقاتی و همچنین با در اختیار داشتن املاک و اموال بسیار در فقر و تنگدستی لایه‌های پایین جامعه نقش بارزی ایفا می‌کردند. آنان به سیاست‌های دربار و شاه در خصوص چگونگی اداره ایالات و ولایات و روابط تجاری و نظامی با بیرون بی‌توجه بودند و منافع بی‌حد خود را دنبال می‌کردند که نتیجه مستقیم آن فشار شدید بر لایه‌های پایین جامعه بود. موبدان و روحانیون نیز به دلیل درآمدهای کلان اقتصادی و سیاسی و دینی در تضعیف طبقات مختلف دخیل بودند. آنان با استفاده از جایگاه والایی که در نزد شاه و دربار داشتند، معمولاً در پی توسعه مبنای عقیدتی خود در جامعه ساسانی و حتی فراتر از آن بودند.^۲ این روند توسعه، حداقل در بخش مالی، به دریافت نذورات و هدایا از لایه‌های متعدد اجتماع به‌منظور کسب رضایت معنوی انجامید و با گسترش قلمرو ساسانیان در سرزمین‌هایی که دیانت زرتشتی را نمی‌پذیرفتند، به اخذ درآمد گزیت (جزیه) و استبداد شدید موبدان و شیوع تزویر و تقدس دروغین منجر گردید.^۳ تغییر فکرات زرتشتی و به‌کارگیری شدید اصول آن علیه لایه‌های پایین جامعه و تأکید بر حذف هر نوع تفکر دگراندیشی (مانوی و مزدکی)، در نظرگاه کارکردی، نه تنها دلیلی بر انسجام نبود، بلکه در بلندمدت موجب فروپاشی و انفصال ساختاری ساسانیان شد که مورخان روایی با آوردن دلایلی مثل طوفان، قضا و قدر و آسیابانی در مرو به دنبال توجیه آن بودند.^۴

با فروکش کردن نهضت مزدک و سرکوب شدید پیروان آن، اصلاحات انوشیروان در کوتاه‌مدت اثرات بزرگی بر شرایط پیش‌آمده داشت. برکشیدن طبقه دهقانان به‌عنوان اشراف درجه دوم در مناطق مختلف قلمرو ساسانی و واگذاری تمامی امور به آنان در محدوده املاک متعلق به ایشان و اجازه ملاقات مستقیم با شاه موجب شد که آنان علاوه بر اداره صحیح امور در محدوده املاک خود،^۵ در مدت کوتاهی تمامی نقاط قلمرو ساسانی را به مرکز کانون قدرت یعنی شاه گرایش دهند (اصل انسجام). این طبقه از دوره انوشیروان تا برآمدن حکومت ترکان در ایران حیات نسبتاً با ثباتی داشتند. در این روند، شاهان ساسانی،

۱. اوتاکر کلیما، تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد (تهران: نشر توس، ۱۳۶۷)، ص ۱۶۴.

۲. محمدتقی ایمان‌پور، پرویز حسین‌طلایی، مصطفی جرفی، «ساسانیان و سیاست زردشتی کردن ارمنستان»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۳، شماره ۲، پیاپی ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، ص ۱۱۶.

۳. غلامحسین صدیقی، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵)، صص ۱۹-۲۰.

4. Sarah Bowen Savant, *The New Muslims of Post-Conquest Iran. Tradition, Memory, and Conversion* (New York: Cambridge University Press, 2013-2015), pp. 89-93.

۵. یوزف ویسپوهر، *ایران باستان از ۵۵۰ ق.م تا ۶۵۰ ق.م*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۷۸)، ص ۲۱۶.

از انوشیروان تا پایان این سلسله، و بعد از آن فرماندهان و والیان عرب و سپس خلفای اموی در انسجام و قوام مبانی اداری و اجتماعی خود از دهقانان استفاده کردند.^۱ فرماندهان عرب با درایت به نقش کلیدی آنان پی برده بودند. عملکرد دهقانان بین‌النهرین در هنگام فتوح در منطقه سواد و عقد قرارداد با مسلمانان نشان از آن داشت که قانونی جدید به‌جز کانون درونی (ساسانیان) آنان را به سوی خود جذب کرده است.^۲ اول اینکه عقد قرارداد با دهقانان بین‌النهرین در حکم ضمیمه کردن املاک آنان به قلمرو در حال گسترش خود بود. دوم، در صورت حذف فیزیکی دهقانان، اداره امور کشاورزی و دامپروری در این مناطق با مشکل بزرگی مواجه می‌شد و مسلمین نمی‌توانستند خیلی سریع با جایگزین کردن قوانین اسلامی از عهده رتق و فتق امور و به‌خصوص اخذ مالیات به‌صورت یک‌جا و مرتب و بدون شورش و اعتراض برآیند. سوم اینکه عقد قرارداد با دهقانان و احترام به موقعیت و محدوده املاک ایشان در جذب دهقانان نواحی مرکزی و شرقی بسیار مفید بود و راهبرد تبلیغاتی مؤثری به شمار می‌آمد و می‌توانست از مقاومت‌های احتمالی ایرانیان در محدوده‌های کوچک و احتمالاً جنگ‌های نامنظم جلوگیری کند.

نظامیان عمده‌ترین گروهی بودند که با شاه و دربار ارتباط داشتند. آنان با سلسله‌مراتبی از فرماندهان به شاه، به‌عنوان کانون قدرت، متصل بودند، اما بررسی کارکرد آنان نیز همیشه این را ثابت نمی‌کند. در برخی از مقاطع که اوضاع ساسانیان نابه‌سامان می‌شد، نظامیان برای امرار معاش ناگزیر از تبعیت از الگوی انحصالی می‌شدند. شرکت در توطئه‌های درباری، حمایت از شاهزادگان ناراضی به امید کسب شرایط بهتر و نظایر آن مصداق این مدعاست. اما این طبقه نیز مانند سایر اجزای جامعه ساسانی بسته به شرایط کانون قدرت عمل می‌کردند. هزینه‌های سنگین تجهیز سپاه از مهم‌ترین عوامل شیوع گسترده فقر و ناامیدی در اواخر حکومت ساسانی گزارش شده است. نوع کارکرد بسطام و بندوی و بهرام چوبین^۳ و رستم فرخزاد^۴ و ماهویه کنارنگ مرو (خداه‌کشان)^۵ گویای نوع کارکرد اجتماعی آنها در حفظ انسجام یا انفصال از کانون قدرت ساسانی است. حتی در ماجرای هرمان^۶ این انفصال از کانون به‌شدت مورد توجه قرار می‌گیرد. ارتش ساسانی را نجبا اداره می‌کردند. معمولاً سواره‌نظام سنگین اسلحه و زره‌پوش از اشراف

۱. محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۲ (تهران: نشر توس، ۱۳۷۵)، ص ۱۰۴.

۲. قدامه بن جعفر، کتاب الخراج و صنعت الکتابه، چاپ حسین خدیوچم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳)، ص ۴۳.

۳. اسقف باگراتونیک سبئوس، تاریخ سبئوس، ترجمه کورش صالحی، علیرضا سلیمان‌زاده، لیلا عزیزیان (مشهد: نشر مردنیز، ۱۳۹۵)، صص ۱۵-۱۹.

۴. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، براساس نسخه چاپ مسکو، چاپ یوگنی ادواردوویچ برتلس (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۴)، ص ۱۳۱۷.

۵. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل (تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷)، صص ۴۴۴-۴۴۵. نقل است که ماهویه سوری منتسب به خاندان سورن، بعد از ماجرای قتل یزدگرد به‌خداه‌کشان (کشنده شاه) معروف شد و با تسلیم خود به فاتحان، عامل جمع‌آوری جزیه گردید (حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا، ترجمه جعفر شعار (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۶۰).

۶. محمد بن علی ابن ططقی، تاریخ فخری (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، صص ۱۱۲-۱۱۳.

طراز اول و سواره‌نظام سبک‌اسلحه از نجبای پایین‌تر بودند. پیاده‌نظام نیز متشکل از روستاییان بود.^۱ در اواخر دوره ساسانیان، ساختار سپاه که از عوامل مهم دوام و بقا و حفظ قلمرو این امپراتوری بود، همانند درباریان و روحانیون، دچار بحران گردید و از آنجا که فرماندهان گرفتار توطئه‌های درون ساختاری بودند، نظم و ترتیبشان از هم گسیخت. شکست در نبرد قادسیه روحیه سلحشوری و توان روانی آنان را تضعیف کرد و در پی آن، شکست در نبردهای جولای و نهالوند این روحیه را که به انفصال از نظام ساسانی منجر می‌شد، تداوم بخشید. حتی به دلیل نبود مدیریت کارآمد، نظامیان نتوانستند از موقعیت استراتژیک خود در تنها نبرد پیروزشان، یعنی نبرد جسر،^۲ بهره ببرند. حتی در روایات مربوط به این نبرد، وقوع شورش در مدائن دلیل انصراف بهمن جادویه از ادامه جنگ آمده^۳ که خود گویای وضع انفصال در درون ساختار حکومت ساسانی است. از آن پس بین سپاهیان و دربار شاهی و فرماندهان، برای مقابله با عرب‌ها اتفاق نظر و یا همراهی عملی خاصی شکل نگرفت و صورت مقاومت‌ها از حالت تجهیز سپاه شاهی به قالب بسیج دسته‌های محلی و حصارى شدن در قلاع، به شکل جداگانه و منطقه‌ای و غالباً برای کسب امتیازات بیشتر در صلح، تنزل یافت.

دیوانیان از جمله گروه‌های با نفوذ و مطلع و دارای سابقه طولانی در حکومت ساسانی و پس از آن بودند. آنان با مهارت امور قلمرو وسیع و چندلایه ساسانی را اداره می‌کردند، مهم‌ترین افراد در ایفای نقش سیاسی بودند و بر تمامی اسناد دولتی و مکاتبات و فرمان‌های سلطنتی و جمع و خرج مالیات و امور محاسباتی نظارت داشتند.^۴ واژه دبیر از دپیره فارسی باستان گرفته شده است.^۵ اسامی تعدادی از دبیران در کتیبه‌های شاهان ساسانی آمده است. این طبقه مراتب متعددی در شاخه‌های اصلی مانند نامگ‌دبیران (کاتبان رسایل)، داد‌دبیران (کاتبان امور قضایی)، وقایع‌نویسان و آمارگران^۶ داشتند و هر کدام در مراتب زیردست خود دارای چندین دبیر مختص به خود بودند. برخی دبیران ساسانی مترجمانی توانمند در ترجمه نامه‌ها و اسناد شاهی بودند. دبیران وظیفه ثبت و ضبط حقوق و هزینه‌های سپاه را بر عهده داشتند.^۷ گزارش و انتقال اخبار مهم به شاه نیز در وظایف آنان روایت شده است. مثلاً زمانی که بهرام چوبین

۱. عبدالحسین زرینکوب، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام: کشمکش با قدرت‌ها* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۵۰۱.
 ۲. هم‌زمان با پیروزی در نبرد جسر به سپاه ایران که در حال تعقیب باقی‌مانده سپاه دشمن بود و می‌خواست از یل عبور کند و به تعقیب ادامه دهد، خبر رسید که در پایتخت مدائن شورش بر ضد رستم اتفاق افتاده است. پس بهمن جادویه ناگزیر شد به مدائن بازگردد. باقی‌مانده گروهی که از سپاه عرب به مدینه رفتند، به خاطر این شکست بسیار سرافکننده بودند. می‌گویند خلیفه دوم از آنان دلجویی کرد و آنان را بخشید و در سال بعد نبرد بویب به تلافی این شکست انجام شد (عزالدین ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲ (بیروت: طبعه دار الصادر و دار البیروت، ۱۳۸۵ق)، ص ۴۴۰).
 ۳. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۵)، ص ۶۴۳.
 ۴. آرتور کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۱۵۵.
 ۵. احمد تفضلی، *جامعه ساسانی*، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۵)، ص ۳۷.
 ۶. مریم مرادی، محمدتقی ایمان‌پور، «نصب دبیری در دوره ساسانیان»، *تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵ (بهار ۱۳۹۴)، صص ۲۰۹-۲۱۱.
 ۷. تفضلی، ص ۴۹.

بر شاه شورید، یزدک دبیر به همراه دبیری دیگر شبانه خود را به شاه رسانید و او را از این تحرک آگاه کرد.^۱ مانند نظر موبدان موبد و ارتشتاران سالار، نظر بزرگان این طبقه (ایران دبیرید، دبیران مهشت) نیز در انتخاب پادشاه اهمیت داشت.^۲ در بررسی کارکرد کلان این طبقه در دوره ساسانی می‌شود گفت اگرچه اینان در پی انسجام و اتحاد امور بودند، با توجه به مصادیق روایت‌شده، بسته به شرایط تاریخی در زمان و مکان‌های مختلف، به‌خصوص در هنگام مرگ شاه قبلی یا جانشینی شاهان جدید بر تخت شاهی، صورت‌هایی از واگرایی را نیز از خود نشان می‌دادند. آنان ابزاری قدرتمند در اداره حکومت ساسانی به شمار می‌رفتند و از نظر جایگاه نیز در مراتب مهمی قرار داشتند. هر گونه اشکال در این طبقه، لطمات بسیاری هم برای نظام شاهی و هم برای جامعه ساسانی داشت.

با چیرگی عرب‌های مسلمان بر ممالک و ایالات ایرانی، طبقه دبیر نه تنها موقعیت خود را از دست نداد، بلکه با توجه به نیاز شدید فاتحان به نظام ثبت و ضبط امور مالی، به‌خصوص در منطقه عراق، جایگاهش در نزد فرمانروایان جدید ارتقا یافت.^۳ آنان برای حفظ موقعیت و معاش خود از کانون زائل‌شده ساسانی به سوی کانون جدید یعنی قدرت فاتحان مسلمان گراییدند. چالش بین مردانشاه پسر زادن فرخ و صالح بن عبدالرحمن سجستانی بر سر ترجمه دیوان به زبان عربی^۴ در حقیقت برای خلافت امویان در حکم عامل انسجام‌بخش و برای تفکر احیای ایران‌شهری به‌مثابه آنتروپی یا انحلال ساختار به حساب می‌آمد. این مورد گویای واقعیتهای مرتبط با موضوع این نوشته است که کانون جدید برای تحقق انسجام خود به‌شدت درصدد ایجاد دامنه‌هایی مستحکم بود و از افراد و ابزار برجای‌مانده از دیگر کانون‌ها (ایران و بیزانس) به نفع خودش استفاده می‌کرد. عبدالملک مروان (۶۵-۸۶ق / ۶۸۴-۷۰۵م) با ترجمه دیوان‌ها به زبان عربی، تصرف، تسلط و انتقال قالب دیوان را در کانون خلافت اموی اجرایی کرد.^۵

از دیدگاه کارکردگرایی، از رفتار و روند تحول طبقات و گروه‌های فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که این گروه‌های عمدتاً صاحب نفوذ در دوره ساسانی در جهت خدمت‌رسانی به حکومت ساسانی بر طریق انسجام حرکت می‌کردند و با توجه به اینکه تحرکات آنان همگام با دگرگونی‌های حکومت ساسانی مقطعی بود، توان طرح و اجرای انفصال و واگرایی را نداشتند، زیرا که منافعشان هم‌جهت با حفظ ساختار حکومت ساسانی بود. اما وقتی احساس کردند حکومت ساسانی رو به زوال و سقوط است، به‌تدریج به کانون‌های دیگر قدرت و نفوذ گرایش یافتند. گروه نسبتاً کثیری از آنان به سوی مناطق فاتحان عرب،

۱. زرینکوب، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام؛ کمکش با قدرت‌ها، ص ۵۰۲.

۲. تفضلی، ص ۶۳.

۳. ریچارد فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۳.

۴. محمد بن عبدوس جهشیاری، الوزراء و الکتاب، مقدمه زین حسن (بیروت: دار الفکر الحدیث، ۱۴۰۸)، ص ۶۷.

۵. محمد سهیل طقوش، دولت امویان (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰)، ص ۱۰۸.

گروه‌های اندکی هم به چین^۱ و هندوستان^۲ و... رفتند که نشان می‌دهد آنان رخت امید از این سرای کهن بر بسته بودند. حتی روایت مهاجرت زرتشتیان به هندوستان نیز از همین روند تبعیت می‌کند.^۳ تاریخ‌نگاری نیز به شیوه‌ای معین رفته‌رفته به سمت تکمیل فرایند فراموشی گذشته و حل شدن در شرایط فعلی پیش رفت. تاریخ‌نگاری یادسپار^۴ برای ایجاد سازش بین دو کانون انسجام (ساسانی رو به زوال) و کانون جدید فاتحان (مسلمانان فاتح) که مورخان و نویسندگان محلی‌نگار ایرانی^۵ راویان آن بودند، به کار گرفته شد و در ایجاد فضای قبول قربت و توجیه تقدیری «جامعه گذشته» و «جامعه فعلی» که چندان هم منعکس‌کننده حقایق نبود، رونق تمام یافت.^۶ مهم این بود که نه مورخی با تفکر ایرانشهری^۷ در دو سده نخستین اسلامی به تاریخ‌نگاری پرداخته بود و نه حیات مادی و معنوی خلافت که کانون جدید انسجام در ممالک گسترده‌ای بود، اجازه تدوین چنین آثار تاریخی مشکل‌سازی را می‌داد. اضافه بر آن، با پذیرش اسلام توسط ایرانیان و نهادینه شدن عقاید آن، نوع نگارش وقایع همان شد که در منابع قرون سوم به بعد درخصوص این دوره گذار باقی مانده است. در این منابع به نوع فتح و مالیات سرزمین‌ها که براساس صلح یا جنگ بود، اشارات مستقیمی شده است، اما روایت‌ها درباره وقایع بعد از فتوح بسیار ضعیف است، مگر درباره بروز سرپیچی‌ها که باز در نظام مالیاتی (تغییر وضعیت مالیاتی از قید معاهد به قید معاند-مفتوح العنوه) تغییراتی را به وجود می‌آورد. حتی در روایت‌های مربوط به پذیرش اسلام^۸ محقق ناگزیر از توسل به آمار و احتمالات است. حتی در متون زرتشتی هم اشاره‌ای به این دوران نیست و به‌جز قصه سنجان^۹، روند مسلمان شدن مردمان ایران‌زمین به‌شدت در این متون مغفول مانده است.^{۱۰} تقریباً اکثر منابع موجود در پی بیان نظر نظام مسلط خلافت هستند و ایرانیان جزء آخرین گروه‌هایی هستند که در این نظام و در مفاهیم مالی سنجیده می‌شوند. ماحصل این نوع تاریخ‌نگاری یادسپار این است که گذشته

۱. اردشیر خدادادیان، ساسانیان (تهران: نشر به‌دین، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۰.

۲. ابراهیم پورداوود، *ایران‌شاه* (بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی، ۱۹۳۸)، ص ۲۳.

۳. مری بویس، «دیانت زرتشتی در دوران متأخر»، در *دیانت زرتشتی*، ترجمه فریدون وهمن، ج ۱ (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)، ص ۱۴۰.

۴. *Mnemohistory* یا تاریخ‌نگاری یادسپار، یعنی نوعی از نگارش که در آن مورخان بسته به فضای زمان و مکان فعلی درصدی به یاد سپردن روایاتی به حافظه مردمان و نسل‌های آینده برمی‌آیند تا به‌نوعی فضای موجود را قبول کنند و خود را در آن دیده‌شده بدانند و با اطلاعات مشخصی از تاریخ گذشته، این وضع را مقدر بدانند. معنی یادسپار (mnemonic) در آموزش یعنی برای به‌خاطر سپاری و یادآوری کلمات یا عبارات، تنها به تکرار مطالب اکتفا نشود، بلکه با ایجاد رابطه بین مفاهیم تازه و اطلاعات قبلی موجود در حافظه که به‌راحتی یادآوری می‌شوند، از تصاویر، ریتم، آهنگ و... استفاده شود.

Marek Tamm, *Afterlife of Events: Perspectives on Mnemohistory* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2016); Bowen Savant, p. 126.

۵. با محور قرار دادن یک محل در تاریخ‌نگاری شهرها و مناطق مختلف، مانند قم، اصفهان، بخارا، بلخ، سیستان، طبرستان، نیشابور، ری و...
6. Bowen Savant, p. 126.

۷. سائول شاکد، *از ایران زرتشتی تا اسلام*، ترجمه مرتضی قاقب‌فر (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۱)، صص ۲۰۸-۲۰۹.

۸. ریچارد بولت، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمدحسین وقار (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴).

۹. افسانه منفرد، «پارسیان»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱ (تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۸۶)، ص ۲۵۹۱؛ ابراهیم پورداوود، «مهاجرت پارسیان به هندوستان»، *ارمغان*، سال ۲۵، ش ۴ (تیر ۱۳۲۹)، ش ۵ (مهر ۱۳۳۰)، ش ۷ (اسفند ۱۳۳۰)، ص ۳۳۳.

۱۰. بولت، صص ۴۶-۴۷.

به فراموشی سپرده می‌شود و از جامعه مفتوح تنها نکاتی تدوین می‌گردد که باب میل فاتحان است، مانند آیین ملک‌داری و اداره کشور^۱ و همچنین وقایعی که باعث عبرت^۲ می‌شود.

ورود دین اسلام و حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای جدید اجتماعی موجب شد موبدان و اشرافیت کهن ایران عصر ساسانی از جایگاه پیشین خود تنزل یابند و همچنین اقشار متوسط و فرودست ذمی در موقعیت نامناسبی قرار گیرند. اما این روند برای دهقانان، نظامیان، اسواران، دبیران، بازرگانان و صنعتگران مزایایی داشت، زیرا آنان علاوه بر ابقا در موقعیت سابق، در دوره جدید نیز در جایگاه‌های خود ارتقا یافتند.^۳ با این شرایط منافع و موقعیت مشترکی برای لایه‌های مختلف جامعه ساسانی باقی نمانده بود که به خاطر آن در جهت انسجام تلاش کنند و اجزای بازمانده از جامعه ساسانی به‌صورت جداگانه و در قالب اصل نیاز خلفا و نظام خلافت، جذب نهادهای رو به رشد و منسجم با مزکریت خلافت شدند.

نظریه اختلال در انسجام نهادها در بررسی تحولات سقوط ساسانی و تحلیل ناتوانی نیروهای احیاگر حکومت ایران شهری

اختلال در انسجام نهادها یا آنتروپی اجتماعی که در اصل همان بی‌نظمی است، باعث نابودی و انحطاط سیستم می‌شود و در مقابل انسجام اجتماعی قرار می‌گیرد. اختلال در انسجام کارکردی میان نهادهای جامعه یکی از انواع آنتروپی اجتماعی است.^۴ دوره‌ای که جامعه دچار تقسیم کار نابه‌سامان شود، به دوره گذار مشهور است. در واقع فرض بر این است که جامعه در حالت بهنجار و عادی منسجم است، مگر اینکه حالت عدم انسجام به وجود آید که حالتی استثنایی و عرضی است و به‌عنوان دوره گذار شناخته می‌شود. دوره گذار به معنای حالتی است که جامعه از حالت تعادل سیستمی قبلی کنده شده و هنوز به حالت تعادلی بعدی نرسیده است.^۵ بدین ترتیب همواره در جامعه در جهای از عدم انسجام میان نهادها وجود دارد، اما دارای نوسان است و کم و زیاد می‌شود.^۶

در صورت‌بندی وقایع مربوط به زوال و سقوط ساسانیان باید گفت که بنا بر نظریه اتحاد دین و دولت نوعی ناهماهنگی در ساختار حکومت ساسانی نهادینه بود. این ناهماهنگی در ابتدای این دوره در وقایع

۱. محمدتقی ایمان‌پور، زهیر صیامیان، سناناز رحیم‌بیگی، «حکمت سیاسی ایران شهری در تاریخ‌نگاری اسلامی مبتنی بر آثار مسعودی»، *مطالعات تاریخ*

اسلام، سال سوم، شماره ۱۰ (پاییز ۱۳۹۰)، ص ۱۶.

۲. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (سوره یوسف، آیه ۱۱۱).

۳. شهرزاد ساسان‌پور، حسین مفتخری، «دگرگونی نظام قشربندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، ص ۹۴.

۴. تقی آزادارمکی، مسعود عالمی نیسی، «اختلال در انسجام کارکردی میان نهادهای جامعه: از نظریه تا شاخص‌سازی بومی»، *راهبرد اجتماعی و فرهنگی*،

سال اول، شماره ۴ (پاییز ۱۳۹۱)، ص ۱۴.

۵. همان، ص ۱۱.

۶. همان، ص ۱۴.

مربوط به کیش مانوی و اقدامات سختگیرانه موبد کرتیر به خوبی مشاهده می‌شود، به نحوی که هر چه بر تلاش این حکومت برای تثبیت نظریه اتحاد دین و دولت افزوده می‌شد، قسمتی از نیروهای اجتماعی راه خود را بیشتر از این حکومت جدا می‌دیدند. تحمیل عقاید موبدان قسمتی از موافقان نظریه حکومت ایران‌شهری را به انزوا کشید، برقراری گزیت بر غیر زرتشتیان^۱ نیز به آن دامن زد. در اواسط عمر این سلسله شکاف‌های اجتماعی و بی‌نظمی در نهادهای اجتماعی، عدم انسجام در ساختار این جامعه و حکومت را تشدید کرد. اگرچه بیشتر نهادهای اجتماعی در ظاهر موافق بودند و به کار خود ادامه می‌دادند، طرح مسئله رفاه محلی^۲ از دوران برکشیده شدن دهقانان به موازات کمک به اقتدار شاهی به استحالته این طبقه در درازمدت و ایجاد روابط نسبتاً منفی با نجبای طراز اول منجر شد. نجبا همیشه در تلاش بودند امور دربار را به دست گیرند و خواست خود را به شاه تحمیل کنند. آنان اگرچه در جهت انسجام ساختار حکومت گام برمی‌داشتند، با به قدرت رسیدن شاهی مقتدر راه عدم انسجام را برای به اطاعت درآوردن او در پیش می‌گرفتند. موبدان نیز مانند نجبا عمل می‌کردند. در تاریخ ساسانی برخی شاهان به دلیل توانایی در اداره مستقل امور و رویکرد تسامح‌گرایانه به سایر ادیان و عقاید، بزه کار خطاب شده‌اند.^۳ مزدکیان که عامل ایجاد نهضتی در اواسط این دوره بودند، اگرچه از نهاد دین برخاستند، خیلی زود به خاطر نوع نگرششان در برابر موبدان و نجبا قرار گرفتند. با سرکوب نهضت مزدکیان، این قیام در لایه‌های پایین اجتماع ساسانی به دستاویزی برای مخالفت با نجبا و روحانیون تبدیل شد که چون از سوی دستگاه موبدان مورد تعقیب و آزار قرار می‌گرفتند، مانند اکثر مانویان که طریق مهاجرت به مرزهای شمال شرق در ماوراءالنهر را در پیش گرفتند، اینان نیز به مزر غربی یعنی به بین‌النهرین مهاجرت کردند تا از فشار موبدان کمتر در رنج افتند. در خصوص نظامیان نیز تحولات به همین شکل بود. آنان که علاقه‌مند بودند همیشه شاهی طرفدار خود داشته باشند، غالب مواقع در توطئه‌های درباری به خصوص در زمان جانشینی شرکت می‌کردند. در لایه‌های پایین تر جامعه ساسانی نیز اوضاع به همین منوال بود. تجار، دامپروران و کشاورزان منافع خود را در اطاعت از منابع قدرت جست‌وجو می‌کردند و نزدیکی به کانون‌های قدرت برای آنان بسیار مهم بود.

مطابق این صورت‌بندی، این نیروها که لایه‌های متعددی از آنها هنوز از انسجام کافی برای نگهداری از نهاد سیاست و حکومت ساسانی برخوردار نبودند، در اواسط این دوره به شکنندگی بسیاری رسیدند. کمتر نهادی را در جامعه ساسانی می‌توان مثال زد که در اواسط این دوره به طور نسبی دو رویه نداشته باشد؛

۱. سعید نفیسی، مسیحیت در ایران تا صدر اسلام (تهران: اساطیر، ۱۳۸۳)، ص ۳۸.

۲. تورج دریایی، سقوط ساسانیان، فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان، ترجمه منصوره اتحادیه، فرحناز امیرخانی (تهران: انتشارات تاریخ ایران، ۱۳۸۱)، ص ۶۸.

۳. عنوانی که موبدان به یزدگرد اول به دلیل سیاست ملک‌داری مستقل و رعایت تسامح او نسبت به ادیان و عقاید داده بودند.

یک رویه در طرفداری از حکومت ساسانی و یک رویه در پی حفظ منافع محلی و داخلی. با سست شدن حکومت مرکزی، حفظ منافع داخلی برای این مراکز قدرت در اولویت قرار گرفت که یکی از راه‌های حفظ آن نیز سازش با کانون جدید قدرت یعنی فاتحان عرب و خلافتشان بود. در بررسی سرگذشت هر کدام از نهادهای مطرح در جامعه ساسانی که به‌نوعی با عرب‌ها از در سازش درآمدند، این نکته قابل توجه است که آنان به منافع کوتاه‌مدت خود بیشتر علاقه‌مند بودند و از این رو، در تحلیل خود از اقدامات این تازه‌واردان اشتباهات استراتژیک زیادی را مرتکب شدند. در ادامه، با توجه به منابع، اندکی از دورنمایی که این سازش‌کنندگان در ذهن خود متصور بودند، بیان می‌شود.

فضای سیاسی و نظامی اواخر دوره ساسانی با جنگ و ناامنی همراه بود. هزینه‌های فراوان جنگ بر دوش تمامی اقشار به‌خصوص طبقات پایین جامعه سنگینی می‌کرد.^۱ علاوه بر شکست‌های نظامی، حتی در پیروزی‌های نسبی نیز تعداد کشته‌های طبقات پایین که عمدتاً در میان پیادگان بودند، بسیار زیاد بود. در همان پیروزی‌های اندک هم غنائم به خزائن شاهی تعلق می‌گرفت. خیلی طبیعی بود که با وقوع جنگ مالیات‌چندین برابر شود. اگر آثار و نتایج جنگ و محورهای اساسی آن از دیدگاه جامعه‌شناختی بررسی شود، وجوه مختلفی به خود می‌گیرد. در وجه اقتصادی جنگ با صرف هزینه‌های مالی بسیار به جابه‌جایی ثروت‌ها منجر می‌شود و گاه ساختارهای اقتصادی و نظام سرمایه را تغییر می‌دهد و بودجه و هزینه‌های عمومی را دستخوش تحول می‌کند. در وجه جمعیتی نیز با افزایش مرگ و میر نیروی جوان تغییر آتی در جامعه ایجاد می‌کند که این خود تغییرات بسیاری را به دنبال دارد. در وجه اجتماعی، جنگ غالباً در طول تاریخ نیرومندترین و مؤثرترین شکل تماس تمدن‌هاست که تحول را شتاب می‌بخشد.^۲ با این اوصاف جنگ‌های بلندمدت داخلی و خارجی ساسانیان، به‌ویژه در اواخر این دوره، بنیان‌های اجتماعی را به شدت سست کرده بود. بنابراین، جامعه برای رهایی از امیال بی‌پایان طبقات بالای جامعه به جنگ و فائق آمدن بر رقبای، به تدریج راه میان‌بری را برای خروج از این بحران‌ها در نظر گرفت. به این معنی که به دنبال کانون قدرتی بود که بتواند جای ساسانیان را به‌عنوان حکومت مرکزی برای آنان پر کند و آرامش را به آنان بازگرداند. مطابق منابع، در سوابق دهقانان، نظامیان و... روند رو به تزایدی از گسترش دامنه سازش با عرب‌ها وجود دارد.

بعد از فتوح نیز همین جریان ادامه یافت. جذب در سیستم خلافت و هضم شدن در آن تا برآمدن نهضت خراسان و حتی بعد از آن تداوم داشت. در این بین نیروهای احیاگر حکومت ایران‌شهری برای ایجاد انسجام در نیروها به‌شدت به مشکل برخوردند. اول اینکه کانون جدید تا حدود زیادی وضعیت

1. Parvaneh Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire* (London and New York: I.B. Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation, 2009), pp. 30-31.

۲. گاستون بوتول، جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته (تهران: علمی، ۱۳۷۴)، صص ۳۹-۴۸.

سازش‌کنندگان و جنگ‌کنندگان را ترسیم کرده بود و با ایجاد امتیازهایی مانند سیاست رفاه محلی، قوانین اهل ذمه و حفظ جایگاه مردم در جامعه اسلامی در جذب نیروهای ساسانی و ایجاد انسجام می‌کوشید و در مقابل هر نوع سرپیچی را به‌شدت سرزنش و منکوب می‌کرد. در تصویری که مورخان بنا بر روایات منابع ارائه داده‌اند، ایرانیان در مواجهه با عرب‌های مهاجم رفتارهای متفاوتی داشتند که براساس شرایط جغرافیایی به سه شکل کلی قابل بررسی است: ایالات عراق، خوزستان، آذربایجان و سیستان که به‌سرعت با فاتحان به هم‌زیستی رسیدند؛ ایالات جبال، فارس، کرمان و خراسان که از مراکز مهم جامعه زرتشتی بودند و به‌مراتب کمتر پشتیبان مسلمانان شدند؛ و نواحی مرزی دریای خزر و ماوراءالنهر که با نیروی حاکم در جنگ بودند.^۱ البته این اطلاعات ظاهری تنها گویای بخشی از تأثیرات بلندمدت بی‌نظمی ساختاری ساسانیان است که در زمان سقوط آنها امکان بروز یافت. حقیقت آن است که لایه‌های مختلف جامعه ساسانی کمترین منفعتی در ساختار حکومت ساسانی رو به زوال نداشتند و بیشترین هزینه‌ها را متحمل شده بودند. درگیری‌های مکرر بر سر تصاحب تاج و تخت و بحران‌های جانشینی انسجام امور را به‌شدت به هم ریخته بود.

با فروکش کردن رویدادهای مربوط به فتوح، زمان آن رسید که جایگاه لایه‌های متعدد جامعه مفتوح ایران در جهان اسلام مشخص شود. دوران خلافت خلفای راشدین صرف فتوحات و استقرار نیروهای نظامی در مناطق مختلف و دفع شورش‌های محلی شد. در این دوره هیچ تحول خاصی را نمی‌توان از جامعه فتح‌شده انتظار داشت. از یک سو شعله‌های جنگ هنوز روشن بود و ایرانیان براساس تعالیم اسلامی که از سوی فرماندهان مسلمان عرب در شرایط جنگ و صلح مطرح می‌شد، رفتاری همراه با معدلت را از فاتحان انتظار داشتند. چنانکه گروهی شیفته همین تعالیم شدند و راه فتح سرزمین‌های ایرانی را برای عرب‌ها هموار کردند. از سوی دیگر نیز فرماندهان عرب به خاطر شرایط و فضای موجود مجبور بودند به سیاست جذب روی بیاورند. چنانکه در چند واقعه به ایرانیانی که تسلیم شدند، تخفیف‌های بزرگی دادند.^۲ این فضا به هیچ وجه مشخص‌کننده شرایط و نوع رفتار حاکمان جدید نمی‌توانست باشد.^۳ خلافت مفهومی کلی و شامل قلمرو بسیار گسترده‌ای بود. در ابتدا امور ایران زمین توسط والیان عراق پیگیری و اداره می‌شد و در دوران فتوح و بعد از آن در دوره خلفای اموی کوفه مهم‌ترین کانون مسائل ایران بود. در آغاز، خلافت به‌جز اجرای عقود و عهدنامه‌های فی‌ما‌بین، انتظار خاصی از رعایای ایرانی

۱. ن. ک.: جمشید گرشاسب چوکسی، ستیز و سازش؛ زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۷).

۲. ن. ک.: نعمت‌الله صفری فروشانی، «درآمدی بر صلحنامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران» تاریخ اسلام، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۷)، صص ۵۰-۱۱۹.

۳. دانیل دنت، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه علی موحد (تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۵۸)، ص ۴۹.

خود نداشت که این مهم حیات سیاست رفاه محلی را برای مراکز قدرت در ایران به شدت تضمین کرد. با سپری شدن دوران کوتاه خلفای راشدین^۱ بین خلافت اموی و ساکنان ایران زمین بر سر مباحث مالی و به تدریج قبول برتری عرب بر عجم اختلاف افتاد. مورد اول در خصوص اسلام‌آوری ایرانیان بود که در این زمان موالی خوانده می‌شدند. پرداخت جزیه برای جبران هزینه‌های خلافت اموی بسیار ضروری بود و اسلام‌آوری موالی این مسئله را به شدت تهدید می‌کرد. مورد دوم طرح مسئله برتری عرب بر عجم و اجرای سیاست‌های تبعیض‌آمیز در مورد غیر عرب و به صورت خاص موالی ایرانی بود که به تدریج عامل اختلال در انسجام خلافت اموی در ایران گردید. قیام ابن اشعث نشان می‌دهد که حتی خود مسلمانان عرب نیز به سیاست‌های تبعیض‌آمیز اموی اعتراض داشتند.^۲ تضاد خلافت و مراکز قدرت اجتماعی در ایران در اواسط دوره اموی رو به فزونی گذاشت، تا جایی که ایران زمین پناهمگاهی برای معاندان بنی‌امیه گردید.^۳ خوارج، علویان و قبایل مهاجر در دوره امویان به ایران زمین مهاجرت کردند، این به غیر از مهاجرت والیان و امرایی بود که برای اداره بیت‌المال و مناطق و قبایل راهی این سرزمین می‌شدند.^۴ طبق شواهد تاریخی، اولین مواجهه سرداران عرب با لایه‌های اجتماعی جامعه ساسانی در منطقه سواد (بین‌النهرین) رخ داد که طی آن سعد بن ابی وقاص، اولین طرح جذب را در پیش پای دهقانان نهاد. اندکی بعد، جمیل بن بصره‌ری دهقان فاللیج و نهرین، بسطام بن نرسی دهقان بابل و خطرنبه، ورفیل دهقان عال، و فیروز دهقان نهر ملک و کوئی و گروهی دیگر از دهقانان اسلام آوردند و خلیفه دوم پذیرفت و زمین‌های ایشان را نگرفت و جزیه را نیز حذف کرد.^۵ در قبال این رویکرد، طبقه دهقان در مشاوره‌دهی و ارتقای توان اداری به فاتحان کمک کردند. برخی از آنان مانند دهقانان بابل و مهرود در کسب خبر و دادن اطلاعات، فاتحان را یاری می‌رساندند.^۶ این نوع رفتار حکایت از آن دارد که آنان قصد داشتند به کانون جدید قدرت یعنی خلافت بپیوندند و منافع خود را در این کار جست‌وجو می‌کردند. به تدریج که مناطق مختلف ایران فتح شد، گروهی از این طبقه از طریق ایجاد پیوندهای خویشاوندی و به ازدواج درآوردن دختران خود به فرزندان اشراف عرب مهاجر جایگاه خود را تثبیت کردند و مطابق منابع تنها دهقانان قم بودند که ظاهراً در مقابل چنین مسئله‌ای مقاومت کردند. چنانکه در کودتایی شبانه تمامی مخالفان ازدواج دختران ایرانی با عرب‌های قبیلله اشعر کشته شدند.^۷ اما احتمالاً موضوع فراتر از

۱. عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه *ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲ (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵)، صص ۳۸۷-۳۹۷.

۲. احمد بن محمد ابن عبدربه، *العقد الفريد*، تحقیق محمد سعید عربیان، ج ۳ (قاهره: المکتبه التجاریه الکبری، ۱۹۵۳)، ص ۳۲۹.

۳. ایلیا پاتولوویچ پتروشفسکی، *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم*، ترجمه کریم کشاورز (تهران: نشر پیام، ۱۳۶۳)، صص ۴۴، ۴۹، ۶۶، ۶۷.

۴. صالح احمد العلی، *مهاجرت قبایل عرب در صدر اسلام*، ترجمه هادی انصاری (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ص ۲۵.

۵. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۲۷.

۶. طبری، ج ۸، صص ۳۵۵۵، ۳۵۶۲.

۷. محمد بن حسن قمی، *تاریخ قم*، تصحیح جلال‌الدین تهرانی (تهران: نشر توس، ۱۳۶۱)، صص ۲۴۲-۲۴۳.

این بوده است. در حقیقت حرص و آز مهاجران عرب به تملک و تصاحب زمین بسیار زیاد بود و این روند برای آنان در جامعه جدید فتح شده اشرافیت جدیدی را به دنبال داشت.^۱ این مسئله مورد تأیید کانون جدید قدرت (خلافت) هم بود، چرا که با تجزیه باقی مانده‌های حکومت ایرانشهری ساسانی، نیروهای خود را توانمند و از جذب این بازمانگان به سیستم قبلی به شدت جلوگیری می‌کرد. به تدریج با تبدیل مفهوم خلافت به سلطنت در دوره اموی^۲ ساختار استحاله و جذب نیروهای باقی مانده از نظام ساسانی با محوریت قومیت اموی قالب جدیدتری به خود گرفت و در کنار ترجمه آثار، همه تشکیلات جامعه ایرانی نظیر دیوان و سکه اخذ شد. این روند هر گونه گرایش به نظام حکومتی ایرانشهری را منکوب می‌کرد. مهم‌ترین عامل تجزیه توان نیروهای ایرانی اقتصاد بود. در دوره اموی دستوراتی مکرر مبنی بر گرفتن جزیه از موالی‌ای که مسلمان شده بودند، وجود دارد.^۳ والیان عرب غالباً میان مالیات مسلمانان غیر عرب با مالیات غیر مسلمانان اهل ذمه تفاوتی قائل نمی‌شدند. بدین معنی که اراضی عرب‌های مسلمان مشمول مالیات عشر بود و خراج و جزیه که به اهل ذمه تعلق می‌گرفت، یک سوم تا نیمی از محصول آنها و حتی گاه تا دو سوم آن را در بر می‌گرفت.^۴ این روند توان اقتصادی ایرانیان را تضعیف و آنان را به شدت فقیر می‌کرد. از سوی دیگر در اکثر شهرهای ایران زمین در کنار دارالاماره، بازارهایی با نظارت امرا ایجاد گردید و امرای عرب چون عموماً به کشاورزی و دامپروری علاقه‌ای نداشتند، با استفاده از قدرت سیاسی و قبیله‌ای خود برای ترویج فرهنگ شهرنشینی و تجارت تلاش بسیاری کردند.^۵ با استقرار مسلمانان در شهرها، زرتشتیان^۶ نیز برای در امان ماندن از فشار فاتحان و حفظ دیانت و آداب خود، مجبور به اقامت در روستاها شدند.^۷ در این دوره عرب‌ها به سه صورت ناظر و عامل اوضاع اقتصادی موالی ایرانی بودند. اول، به عنوان والیان بر مالیات‌های خراج و جزیه نظارت داشتند. دوم، به خاطر ترویج شهرنشینی و بازار، نبض حیات اقتصاد شهری را به دست گرفتند و سوم، به خاطر علاقه بسیاری از قبایل مهاجر به بیابان، حواشی بیابان‌ها و لاجرم امر کاروان‌داری و امنیت راه‌های تجاری به دست آنان افتاد. این صورت‌بندی اقتصادی برای عرب‌ها بسیار سودمند و برای ایرانیان از منظر توان اقتصادی برای بازگشت به روند ایجاد

۱. عبدالله مهدی الخطیب، *ایران در روزگار اموی*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده (تهران: نشر رسالت قلم، ۱۳۷۸)، صص ۱۱۵، ۱۱۶.

۲. ابن خلدون، ج ۲، صص ۳۹۸-۴۰۰.

۳. قاضی ابویوسف، *کتاب الخراج*، چاپ قصی محب‌الدین خطیب، ج ۱ (قاہرہ: بی‌نا، ۱۳۹۷ق)، صص ۴۴-۴۵؛ غبضاء خزنه کاتبی، *الخراج منذ الفتح الاسلامی حتى أواسط القرن الثالث الهجری*، ج ۱ (بیروت: الممارسات و النظریہ، ۲۰۰۱م)، صص ۱۴۰-۱۴۱.

۴. صدیقی، صص ۵۴-۶۸.

۵. حسین مفتخری، حسین زمانی، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان* (تهران: نشر سمت، ۱۳۸۷)، صص ۷۶-۸۰.

۶. روزبه زربینکوب، «تدابیر روحانیان زردشتی برای مقابله با تغییر دین به‌دینان، از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری»، *جستارهای تاریخی*، سال ۲، شماره ۱، پیاپی ۳ (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، صص ۱۲۲.

۷. سید ابوالقاسم فروزانی، *اکبر حکیمی پور*، «بررسی علل پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ایران در قرون اولیه اسلامی»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۲۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، صص ۱۹۲.

حکومت ایرانشهری بسیار مضر و تجزیه کننده بود. امویان موفق شدند از درون عصبیت قبیله‌ای عرب‌ها، حکومتی سلطنتی را با اقتباس از تمدن‌های همسایه بر پا سازند.

بنیان خلافت در صدر اسلام بر تفکر قبیله‌ای استوار گشت و با استناد به حدیث «الائمہ من قریش»^۱، با وجود رد اصل وراثت در حکومت، خلافت در قبیله قریش انحصاری شد. این میراث حیات نظام قبیله‌ای در عصر جاهلیت بود. در این نوع زیست اجتماعی کهن، روابط و تعاملات بر اساس شأن و منزلت قبیله ترسیم می‌شد. اگرچه در عقاید اسلامی جایگاهی برای این تفکر نبود، اجرای آداب و رسوم آن در دوره اسلامی نهادینه شد. چنانکه نام انبوهی از مردمان ساکن در شبه جزیره عربستان با عنوان عرب عاربه و عرب مستعربه، بدوی و مدنی و حضری و... نشان از ریشه‌های کهن آن دارد. عرب‌ها با برقراری حکومت نوپای خود، قدم در راه جهانی شدن امپراتوری نهادند و مردمان بسیاری با نژادهای مختلف به اطاعت آنان درآمدند. این تحول آنان را در مقابل یک دو راهی قرار داد. رعایت قواعد اسلامی برای آنان زیان‌های مالی بسیاری داشت و قبولاندن اصل برابری عرب و عجم به تفکر قبایلی عرب دشوار بود. لذا عرب‌های فاتح ممالک جدید اصل برتری عرب بر عجم را که انسجام‌دهنده عرب‌ها بود، به کار بستند. آنان در مسابقه کسب قدرت و غنائم، برای به دست آوردن مقام‌های حکومتی ایالات، به رقابت بزرگی افتادند که مجوز ورود به آن اصل بیعت با خلیفه بود. ایشان نه تنها در پی گرفتن مناصب حکومتی مانند ولایتداری و فرماندهی بودند، بلکه امامت نماز و امر قضا را هم از خود می‌دانستند. این ساختار اجتماعی که بر پایه برتری عرب بر عجم استوار شده بود، غیر عرب را در محیطی به مراتب پایین‌تر قرار می‌داد. با سپری شدن دوران خلفای راشدین که به دلیل تازه بودن پدیده اختلاط اجتماعی نمی‌توان آن دوره کوتاه را رسم تمام ادوار تاریخ اسلام در رفتار با موالی دانست، دوره بنی‌امیه با تحقیر موالی تداوم یافت.^۲ این کارکرد در روند انسجام قانون جدید قدرت (خلافت اموی) گسستی بزرگ ایجاد کرد، اما از سوی دیگر با جذب عرب‌ها از طریق تافاخ کردن به نسبشان موجب قوام حکومت اموی شد.

۱. شرف‌الدین محمد ابن عمر، خلاصه سیره رسول‌الله، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی و مهدی قمی‌نژاد (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، صص ۳۱۰-۳۱۱.

۲. از معاویه نقل است که گفت: «به موالی و عجم‌هایی که اسلام آورده‌اند بنگر... عرب اجازه دارد از میان آنان زن بگیرد اما آنان حق ازدواج با عرب‌ها را ندارند. به عرب‌ها اجازه بده تا از موالی ارث ببرند، اما آنان از عرب‌ها نباید ارث ببرند. سهم آنان را از عطایا و بیت‌المال کاهش بده. در جنگ‌ها آنان باید در مقدمه لشکر قرار گیرند تا اگر خطری هست نخست متوجه آنان شود. هیچ یک از موالی نباید به‌عنوان امام جماعت برگزیده شود. هیچ یک از آنان در حضور حتی یک عرب نباید در صف نخست نماز قرار گیرد، مگر برای اتمام صف. هیچ یک از موالی نباید متولی مسلمانان شود. موالی نباید به مسند قضا تکیه زنند و بین مسلمانان قضاوت یا احکام را بیان و ترویج کنند... و تو نیز ای زیاد بن سمیه به محض رسیدن این دستور تا می‌توانی عجم را ذلیل و کوچک شمار. مبادا به احدی از آنان یاری رسانی یا حاجاتشان را برآورده سازی» (ابن هلال ثقفی، ابراهیم، الفارات، تحقیق جلال‌الدین محدث، ج ۲ (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق)، ص ۸۲۴). نقل است که سلیمان بن عبدالملک در جواب یکی از عمال خود که خواستار تخفیفی اندک در مورد موالی شده بود، چنین نوشت: «الحب الذر فاذا انقطع فاحلب الدم» (سخت شیر آنان را بدوش و وقتی شیرشان تمام شد، خون آنان را بدوش) (جرج جرداق، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه هادی خسروشاهی، ج ۵ و ۶ (قم: نشر خرم، ۱۳۷۵)، ص ۶۱۹).

در چگونگی پیدایش طبقه موالی در جامعه فاتح باید گفت که عرب‌ها در جامعه خود نیز موالی عرب داشتند، اما مقارن فتوحات با ثروتی که از این راه نصیبشان شد، موالی عرب خود را آزاد کردند و به دلیل وفور اسیران ایرانی، آنان را به‌عنوان موالی خود برگزیدند.^۱ بصره و کوفه افواج بزرگی از موالی ایرانی مسلمان را در خود داشتند که با مشاهده رفتار فاتحان از وضع خود ناراضی شدند.^۲ مثلاً روش حکومتی حجاج این بود که از موالی مسلمان جزیه می‌گرفت و می‌کوشید آنها را از شهرها به روستاهایشان بازگرداند (نظیر سرواژی).^۳

یکی از عواملی که موالی را از مقاومت در برابر حملات فاتحان بازداشت و آنان را به پذیرش اسلام سوق داد، آموزه‌های عقیدتی درخصوص عدالت و برابری در ابتدای فتوحات بود که در دوره بنی‌امیه به تبعیض تبدیل شد.^۴ اکنون زمره‌هایی از طرد اعضای جدید جامعه اسلامی تحت عنوان واژه موالی شنیده می‌شد که با انتقال پایتخت سیاسی از کوفه به شام این وضعیت وخیم‌تر گردید. سرنوشت موالی کوفه و بصره دلیل متقنی برای تبیین علل گرایش آنان به نهضت‌های ضد اموی مانند قیام مختار و حمایت از قیام‌های علوی، خوارج و سپس برپایی نهضتی فرهنگی با عنوان شعوبیه است. این وضعیت جدید از پدیداری اختلال در انسجام نهادها یا آنتروپی اجتماعی حکایت داشت. این جریان‌ها حرکتی از مرکز به بیرون خلافت اموی داشتند، اما هنوز زمان احیای تفکر حکومت بر مبنای ایران‌شهری نرسیده بود، چرا که موالی عموماً منتظر اصلاح این کانون جدید قدرت بودند که نهایتاً در دوره کوتاه‌مدت عمر بن عبدالعزیز (۹۹ تا ۱۰۱ ق) محقق شد.^۵

به تدریج، روند تفاخر به عرب بودن براساس آموزه‌های اسلامی به چالش کشیده شد و جریانی فرهنگی پدیدار گشت که در مقابل واژه مجوس که عربان به کار می‌بردند، واژه شعوبی را قرار داد.^۶ شعوبیان در ابتدا اهل تسویه بودند، اما کم‌کم به‌منظور جدایی هرچه بیشتر از سیاست‌های امویان به هجو آنان نیز پرداختند. چیزی نگذشت که این جنبش فرهنگی به گفتمانی برای تعیین سرنوشت خلافت و رهبری جهان اسلام تبدیل شد.^۷ شأن عرب به تمسخر گرفته شد و عربان فاقد هر گونه برتری دانسته شدند.^۸ شعوبیه عامل ایجاد گسست بنیادین در مفاهیم اعتقادی‌ای بود که فاتحان برای حفظ قدرت خود به

۱. جمال جوده، *اوضاع اجتماعی اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمه مصطفی جباری (تهران: نشر نی، ۱۳۸۳)، ص ۹۰.

۲. بلاذری، *فتوح البلدان*، صص ۴۵۳، ۶۲۹.

۳. جرداق، ج ۵ و ۶ ص ۶۲۰.

۴. منصوره زارعان، «قومیت‌گرایی در عصر امویان»، *تاریخ اسلام*، سال ۴، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۹۳)، ص ۱۰۱.

۵. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف* (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷)، ص ۱۴۷؛ بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۹۹؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۶ (تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش)، صص ۷۹-۸۰.

۶. محمد بن مکرّم بن علی ابن منظور، *لسان العرب* (بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق)، ص ۵۰۰.

7. Hamilton A. R. Gibb, *Studies on the Civilization of Islam* (Boston: Beacon Press, 1962), pp. 66, 67.

۸. احمد امین، *ضحی الاسلام* (قاهره: مکتبه الاسره، ۲۰۰۳)، ص ۴۶.

ظواهر آن تمسک جسسته بودند. در این گفتمان فرهنگی، شعوبیه با استفاده از مفاهیم اصیل قرآنی و همچنین میراث روایات باستانی خود در مقابل عرب‌ها قرار می‌گرفت که در گذشته مورد استناد خود (جاهلیت)^۱ چیزی برای تقابل نداشتند. اگرچه امویان با توان نسبتاً بالایی نظامی و جاسوسی خود قادر به سرکوب هر نوع جریان معاند بودند و ناتوانی نیروهای احیاگر حکومت ایرانشهری در اتحاد نیروهای معاند خلافت حتمی بود، این امر مانع از شکل‌گیری تفکر آنتروپایی اجتماعی در درون خلافت اموی نمی‌شد. قیام مختار ابتدای حرکت عملی ایرانیان برای نشان دادن خود در دسته‌بندی‌های جهان اسلام بود.^۲ قیام مختار چالشی بزرگ برای مقابله با اشراف عرب عراقی، امویان و زبیریان بود که ملاک نگاه عرب‌ها به موالی بودند. از آن پس موالی مخالفت خود را بیشتر در جریان‌های فرهنگی و همچنین در حمایت از نیروهای معاند خلافت اموی در جهت فرسایش قوای آنان نشان دادند و به تدریج به اندیشه‌های تساوی‌جویانه که ذیل عنوان «الرضا من آل محمد (ص)» ترویج می‌شد گرایش یافتند.^۳ حقیقت آن بود که ماشین جنگی‌ای که در جریان فتوح بیشترین منابع مالی را برای عرب‌های مسلمان پدید آورده بود، خیلی زود بر اثر بازگشت نیروهای جنگی پیروز و اسرای آنها، باعث تحولات عظیمی در مرکز جهان اسلام گردید. نیروهای واگرا در دوره بنی‌امیه به خاطر ناکامی در دستیابی به منافع اقتصادی خود از مرکز خلافت دوری جستند. اما با گذشت زمان خلفا، به توصیه مشاوران، شیوخ عرب را نوازش و منافع از دست‌رفته آنان را جبران کردند. این امر با محروم ساختن گروه‌های کثیری از غیر عربان و تحت فشار قرار دادن رعایای سطح پایین حکومت اموی میسر شد.

عرب‌ها اموری را که دون شأن خود می‌دانستند، به موالی می‌سپردند و چون موالی در جهان اسلام در پایین‌ترین سطح جامعه (شاید اندکی بهتر از سطح بردگان) قرار داشتند، نباید از عربان انتظار بهبود اوضاع را داشتند. امویان در تخلیه توان اقتصادی تمام ممالک تحت نفوذ خود همتی تمام داشتند. تخلیه توان اقتصادی همراه با سرکوب مخالفان ادامه حکومت را برای آنان ممکن ساخته بود. البته نباید نقش فرقه‌های مختلف را در ایجاد حس رضایتمندی به اوضاع موالی نادیده گرفت که به انواع طرق به دنبال توجیه خلافت امویان و فضای موجود در جهان اسلام بودند. موالی در تحولات درونی جهان اسلام، با توجه به تسلط عرب‌ها، شانس برای احقاق حقوق خود نداشتند و ناگزیر از سازش با اوضاع بودند. اما در

۱. اسماعیل باغستانی، «جاهلیت»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹ (تهران: مرکز دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۳). در اکثر احادیث، روایات و سخنان بزرگان اسلام از این عصر به بدی یاد شده است. خواه این واژه صورت مقابله با غرور و تفاخر را داشته باشد خواه به عدم دانایی و علم مرتبط باشد، در روزگار مورد بحث که زمان اوج و غلبان این موضوع است، شقاقی در کاربرد این واژه در مفهوم عام یا خاص آن قابل تشخیص نیست.

۲. تا قبل از قیام مختار، سندی بر شرکت موالی در جریان‌های سیاسی خلافت نیست، اما با ضعف خلافت در عراق و قیام‌های مکرر، موالی نیز به تکاپو افتادند و در جریان قیام مختار و رفتار زبیریان ماهیت نگاه عرب‌ها به موالی مشخص شد. با قتل مختار، مصعب بن زبیر شش هزار نفر از موالی کوفه را کشت (اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، *اللبایه و النهایه*، ج ۸ (بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق)، ص ۳۱۸).

۳. محمد الله اکبری، «الرضا من آل محمد (ص)»، *تاریخ اسلام*، شماره ۸ (زمستان ۱۳۸۰)، صص ۳۳-۳۵.

مرزهای شرقی جهان اسلام اوضاع متفاوت بود. امویان به تدریج از روش‌های گذشته دست کشیدند و به موازات افزایش خواسته‌های حکومتشان ناگزیر از ایجاد تغییرات کلان اقتصادی شدند. اعراب در موج اول فتوح که در دوره خلفای راشدین صورت گرفت، ممالک وسیعی از ایران را فتح کردند. اما در دوره اموی مناطق و نواحی جدیدی مورد حمله آنان قرار گرفت که از نظر بافت با سایر نواحی فتح‌شده ایران زمین متفاوت بود. خراسان و مخصوصاً ماوراءالنهر^۱ از جمله مناطقی بودند که به دلیل حضور زرتشتیان و حکومت‌های کوچک محلی و همسایگی با ترکان توانستند خود را حفظ و به دلایل مختلف جغرافیایی و اجتماعی با فاتحان عرب مقابله کنند. اهداف اقتصادی امویان در فتوحات و احساس خطر دهقانان مناطق مصالحه‌کننده از اینکه عرب‌ها املاک و اموالشان را تصرف کنند، خیلی زود ماهیت اجتماعی و سیاسی ایران زمین را برای امویان تغییر داد. ایران در دوره اموی پناهگاه نیروهای مهاجر عرب موافق و مخالف خلافت بود.^۲ خوارج^۳ و علویان^۴ دو گروه عمده از مخالفان خلیفه بودند که در مناطق مختلف ایران زمین پراکنده شدند. مطوعه نیز بخشی از نیروهای مهاجر به مرزهای سند^۵ و ماوراءالنهر^۶ را تشکیل می‌دادند که بالقوه نیروی حساسی از نظر گریز از مرکز به حساب می‌آمدند. شیوخ عرب ساکن در ایران نیز اشرافیت جدیدی را شکل داده بودند که اکثراً از خلافت اموی کناره‌گیری کرده و مشغول تجارت بودند. اشرافیت جدید عرب ساکن در ایران منافع اقتصادی بسیاری داشتند که باعث نگرانی و وحشت غورک اخشید و اشراف ایرانی ماوراءالنهر بودند.^۷ با حضور چند جانبه عرب‌ها در ایران فتح‌شده انتظار هر گونه اقدامی برای احیای حکومت ایرانشهری و برپایی حکومت مستقل، در این مقطع از تاریخ، چیزی جز ایده‌ای تخیلی نبود. در فضای کاملاً اقتصادی جامعه فتح‌شده که از یک سو عرب‌ها به فکر افزایش منافع خود بودند و از سوی دیگر ایرانیان برای حفظ خود تلاش می‌کردند، احیای حکومت ایرانشهری ممکن نبود.

با سقوط ساسانیان و سپس ناامیدی اقشار طراز اول آن در ایام فتوح و ابتدای دوره اموی، اکثر نیروهای احیاکننده حکومت ایرانشهری به شدت تضعیف شدند. آن تعدادی هم که مقاومت کردند، با چند رویکرد

۱. چوکسی، ص ۵۹.

۲. علی بیات، زهره دهقان پور، «نگیزه‌های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پی‌آمدهای آن»، سخن تاریخ، شماره ۱۵ (زمستان ۱۳۹۰)، ص ۲۳.

۳. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱)، صص ۲۲۶، ۲۲۷.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ترجمه هاشم رسولی محلاتی (تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۴۴۷.

۵. عبدالحسین زرینکوب، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۱۰۵.

۶. هیو کندی می‌نویسد: «بخست اینکه سربازانی که در ماوراءالنهر جذب می‌شدند داوطلب بودند، آنها به خاطر دستمزدها پیشنهادشده به نیروی نظامی پیوسته بودند و دوم اینکه آنها توسط اشراف محلی حمایت و رهبری می‌شدند.»

Hugh Kennedy, *The Armies of the Caliphs, Military and Society in the Early Islamic State* (London and New York: Routledge, 2000), p. 124.

۷. بیات، دهقان پور، ص ۲۳.

7. Hamilton A. R. Gibb, *The Arab Conquests in Central Asia* (London: Royal Asiatic Society, 1923), p. 69.

مواجه بودند. اول اینکه چون دیانت زرتشتی و عوامل اجرایی آن، یعنی مویدان، یکی از پشتوانه‌های تفکر حکومت ایرانشهری بودند، جایگزینی آن با دینی جدید چندان میسر نبود. حتی از بررسی فحوای متون زرتشتی بعد از سقوط ساسانیان، به جز قصه بهرام ورجاوند و نوای منجی‌گرایانه آن،^۱ چیز خاصی به دست نمی‌آید. البته با پذیرش اسلام توسط ایرانیان نیز این نوع ادبیات از جایگاه دین سیاسی به کلی از نهادهای کلان جامعه به کنار رفت. دوم، با وجود قوه هاضمه قوی فرهنگ ایرانی در جذب و هضم فاتحان و گروه‌ها و قبایل کثیر مهاجر عرب به ایران زمین، شکل و صورت جامعه ایرانشهری دچار تغییراتی عظیم شد و بنابراین احیای حکومتی بر پایه تفکر ایرانشهری در قرون اول و حتی دوم هجری نمی‌توانست میسر باشد. سوم اینکه نیروهای احیاگر حکومت ایرانشهری از رفتار خلفای اموی به شدت رنجیده و به دنبال اصل معدلت و تساوی حقوق بودند. معاندان خلافت اموی (خوارج، علویان) نیز بر این اصول تأکید می‌کردند، اما قدرت سرکوب‌گری امویان توان ایجاد حکومت را به آنان نمی‌داد. بدین ترتیب، ناگزیر بودند تا مهیا شدن شرایط صبر کنند. چهارم اینکه امویان و اغلب اعراب که با هر گونه تفکرات مخالف خلافت به جد و جهد مقابله می‌کردند و از بیدار شدن روحیه باستانی ایرانشهری به شدت در هراس بودند، به دلیل ساختار ساده حکومتشان (نظام قبیله‌محور) در استفاده و سپس اقتباس از میراث آن می‌کوشیدند. آنان برای جذب مخالفان خود در کوتاه‌مدت امتیازات بسیاری به صاحبان نفوذ دادند، چنانکه می‌توان شاهد ارتقای جایگاه برخی از گروه‌ها در جامعه جدید اسلامی بود (دهقانان مطیع، دیوانیان و اگر از نظام ایرانشهری، نظامیان تسلیم‌شده و مشاوره‌دهنده و...). اما بعد از تسلط بر ایران زمین، این روند تغییر کرد. حکومت اموی نسبت به معاندان و شورشیان به‌خصوص غیر عرب‌ها تسامحی روا نمی‌داشت. نگاهی کوتاه به این دوره نشان می‌دهد که میزان شرکت ایرانیان در شورش‌ها، به جز در قیام مختار، به مراتب بسیار اندک بود که دلایل متعددی داشته است. امویان حتی به کسانی که مضمون می‌شدند به شدت سخت می‌گرفتند. توان اقتصادی ممالک مفتوحه می‌توانست اصلی‌ترین عامل رشد و احیای تفکرات ایرانشهری باشد. از این رو، تخلیه توان اقتصادی و انتصاب والیان سختگیر و مهاجرت کلان قبایل شرایط را به نفع امویان تغییر می‌داد. پنجم اینکه ایرانیان با طرح تفکرات شعوبی (نه شعوبیه افراطی) طرح جدیدی را در تفکر ایرانشهری پایه‌ریزی کردند که پیدایش حکومت‌های نیمه‌مستقل و مستقل در دوره عباسی (در قالب استکفا یا استیلا) از همین گفتمان پیروی می‌کرد، اما این طرح در دوره اموی سبب گرایش به کانون رو به رشد دعوت «الرضا من آل محمد (ص)» شد و نهایتاً در نهضت خراسانیان متبلور گردید.

۱. مری بویس، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱)، ص ۲۱۶.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحولات درون ساختاری جامعه ایران شهری و بررسی تحلیلی منابع عربی اسلامی و تاریخ‌نگاری یادسپار به نظر می‌رسد نقش نیروهای واگرا در زوال حکومت ساسانی و همچنین تضعیف واکنش‌های نیروهای احیاگر حکومت ایرانی تا برآمدن نهضت خراسانیان، چندان ساده و بدون سابقه تاریخی و تحولی اجتماعی نبوده است. از اواسط دوره ساسانی، به دلیل شرایط عمومی جامعه ایرانی، نیروهای واگرا بر فعالیت خود افزودند و روندی از انفصال (عدم انسجام) و گریز از نظام ساسانی را در پیش گرفتند. از بین رفتن طبقه حکومتگر ساسانی، بی‌اعتمادی جامعه ایرانی به تدوام عمر تخت لرزان و مملو از دعوای درون‌درباری ساسانی و علاقه مراکز قدرت محلی مثل گروهی از خاندان‌های محلی، دهقانان، مرزبانان، دگراندیشان، دیوانیان، نظامیان و... به تغییر نظام ساسانی و همچنین قدرت جذب کانون جدید قدرت (خلافت) که سرداران و والیان عرب (از طریق تشویق و تنبیه با رویکرد تبلیغاتی) محرک آن بودند، نه تنها از تشکیل هر گونه اتحاد و انسجامی برای احیای حکومت ایران شهری جلوگیری می‌کرد، بلکه موجب انفصال و آنتروپی اجتماعی کلان جامعه ایران شهری می‌شد. با سقوط نظام ساسانی و کنار رفتن دیانت زرتشتی، اجزای پراکنده جامعه ساسانی صورت‌بندی خود را از دست دادند. آنچه در ادوار بعد به برپایی حکومت‌های متعدد نیمه‌مستقل و مستقل در تاریخ ایران منجر شد، گوشه‌ای از اجزای به‌عاریت‌رفته جامعه ایران شهری بود. از نگاه عرب‌های فاتح، ایران زمین جزئی از ممالک مفتوحه و دوردست خلافت اموی و محل تجمع و ارسال اموال غنیمتی، خراج و جزیه محسوب می‌شد و نمی‌بایست هیچ‌گاه از این وضعیت خارج می‌گشت. با محرومیت نسبی موالی از هر نوع حقوق مسلمانی، اقدامات عهدشکنانه امویان در تغییر صورت‌بندی ساکنان ایران زمین از طریق مهاجرت‌های متعدد قبایل عرب و سپری شدن دوره تشویق‌های کوتاه‌مدت ایام فتوح برای مراکز قدرت محلی (خاندان‌های محلی، دهقانان، مرزبانان، دگراندیشان، دیوانیان، نظامیان تسلیم‌شده) به تدریج تفکر رهایی یا حداقل کاستن از فشار امویان و در صورت توان احیای حکومت ایرانی شکل گرفت برای جایگزین کردن آن با سیاست رفاه محلی که به‌شدت تابع حکومت خلفا شده و در بعضی موارد توسط کانون جدید قدرت (خلافت اموی) کاملاً استحاله شده بود. اما ناتوانی‌های مادی و معنوی این تفکر (نبود انسجام، کنار رفتن دیانت زرتشتی، تخلیه اقتصادی و سرکوب شدید مخالفان توسط امویان) مانع بزرگی در بازگشت به اصل انسجام و احیای حکومت ایران شهری بود. ایرانیان به تدریج به حمایت از مخالفان خلافت اموی (خوارج، علویان) برخاستند و به دور از چشم جاسوسان و اجزای سرکوبگر اموی، در بعضی از نقاط دوردست به مبارزات فرهنگی و فکری (شعوبیه) پرداختند.

برخلاف فحوای عمومی منابع و تحقیقات تاریخی، سقوط ساسانیان از طرح متغیرهای چندوجهی در دانش جامعه‌شناسی تبعیت می‌کرد، به شکلی که عوامل انفصال و از هم پاشیدگی ساختار در یک مقطع از تاریخ در کنار یکدیگر قرار گرفتند و باعث زوال و سقوط آن سلسله و همچنین عدم اتحاد و انسجام نیروهای احیاگر حکومت ایرانی شدند. در این روند آنتروپیاپی، میراث تفکر ایرانشهری در قالب اجزای مختلفی به خدمت جامعه جدید اسلامی با محوریت امویان درآمد و ضمن اینکه به ابزاری برای خلافت اسلامی تبدیل شد، جایگاه خود را با تغییراتی حفظ کرد. امویان کم‌کم برای اجرای سیاست‌های قبیله‌ای خود به اجرای سیاست تبعیض روی آوردند و همین عامل بود که از جذب ایرانیان در جامعه‌ی عرب اسلامی جلوگیری کرد و باعث بازگشت اجزای پراکنده ایرانی به احیای تفکرات ایرانشهری شد. در انتهای دوره اموی نیروهای واگرا از نظام ساسانی به نیروهای واگرا از نظام اموی تبدیل شدند و جایگاه خود را در قالب گفتمان‌هایی مانند اهل تسویه (شعوبیه) و دعوت الرضا من آل محمد (ص) (دعوت سری عباسی) جست‌وجو کردند.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، بیروت: طبعه دار الصادر و دار البیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۶، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای، *تاریخ فخری*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، تحقیق محمد سعید عریان، قاهره: المکتبه التجاریه الکبری، ۱۹۵۳.
- ابن عمر، شرف‌الدین محمد، *خلاصه سیره رسول‌الله*، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی و مهدی قمی‌نژاد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، ج ۸، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن هلال ثقفی، ابراهیم، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین محدث، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
- ابوالحسن تنهایی، حسین، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ج ۱، مشهد: مرنديز، ۱۳۷۷.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد، *مقاتل الطالبین*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- ابویوسف قاضی، *کتاب الخراج*، چاپ قصی محب‌الدین خطیب، ج ۱، قاهره: بی‌نا، ۱۳۹۷.
- احمد العلی، صالح، *مهاجرت قبایل عرب در صدر اسلام*، ترجمه هادی انصاری، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- امین، احمد، *ضحی الاسلام*، قاهره: مکتبه الاسره، ۲۰۰۳.
- ایمان‌پور، محمدتقی و زهیر صیامیان و ساناز رحیم‌بیگی، «حکمت سیاسی ایران‌شهری در تاریخ‌نگاری اسلامی مبتنی

- بر آثار مسعودی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۰.
- ایمان پور، محمدتقی و پرویز حسین طالبی و مصطفی جرفی، «ساسانیان و سیاست زردشتی کردن ارمنستان»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۹۹-۱۲۰.
- آزادارمکی، تقی و مسعود عالمی نیسی، «ختلال در انسجام کارکردی میان نهادهای جامعه: از نظریه تا شاخص سازی بومی»، راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۱.
- باغستانی، اسماعیل، «جاهلیت»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹، تهران: مرکز دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- _____ فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، ۱۳۳۷.
- بو تول، گاستون، جامعه شناسی جنگ، هوشنگ فرخجسته، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
- بولت، ریچارد، گروهش به اسلام در قرون میانه، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
- بویس، مری، «دیانت زرتشتی در دوران متأخر»، در دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- _____ زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱.
- بیات، علی و زهره دهقان پور، «انگیزه های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پی آمدهای آن»، سخن تاریخ، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹۰، صص ۲۱-۴۲.
- پطروشفسکی، ایلیا پائولوویچ، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام، ۱۳۶۳.
- پورداد، ابراهیم، «مهاجرت پارسیان به هندوستان»، ارمغان، سال ۲۵، ش ۴ (تیر ۱۳۲۹)، ش ۵ (مهر ۱۳۳۰)، ش ۷ (اسفند ۱۳۳۰).
- _____، ایرانشاه، بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی، ۱۹۳۸.
- تفضلی، احمد، جامعه ساسانی، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران: نی، ۱۳۸۵.
- توسلی، غلام عباس، نظریه های جامعه شناسی، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۵.
- جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانیت، ترجمه هادی خسروشاهی، ج ۵ و ۶، قم: نشر خرم، ۱۳۷۵.
- جلیلیان، شهرام، «ستیز و سازش أهل البیوتات و بزرگان با پادشاه در دوره ساسانیان از خیزش ساسانیان تا پادشاهی قباد یکم»، پژوهش های تاریخی دانشگاه اصفهان، سال ۸، شماره ۱، پیاپی ۳۷، بهار ۱۳۹۷، صص ۲۰۳-۲۲۷.
- جوده، جمال، اوضاع اجتماعی اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، مقدمه زین حسن، بیروت: دار الفکر الحدیث، ۱۴۰۸.
- چوکسی، جمشید گرشاسب، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.
- حمزه اصفهانی، ابو عبدالله حمزه بن حسن، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- خدادادیان، اردشیر، ساسانیان، تهران: نشر به دید، ۱۳۸۰.

- الخطیب، عبدالله مهدی، *ایران در روزگار اموی*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: نشر رسالت قلم، ۱۳۷۸.
- دریایی، تورج، *سقوط ساسانیان، فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان*، ترجمه منصوره اتحادیه، فرحناز امیرخانی، تهران: انتشارات تاریخ ایران، ۱۳۸۱.
- دنت، دانیل، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه علی موحد، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۵۸.
- روشده، گی، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۶.
- ریترز، جورج، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- زارعان، منصوره، «قومیت‌گرایی در عصر امویان»، *تاریخ اسلام*، سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۷۹-۱۰۵.
- زرینکوب، روزبه، «تدابیر روحانیان زردشتی برای مقابله با تغییر دین به‌دینان، از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری»، *جستارهای تاریخی*، سال دوم، شماره ۱، پیاپی ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۹۹-۱۲۶.
- زرینکوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- _____، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام: کمکش با قدرت‌ها*، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- ساسان‌پور، شهرزاد و حسین مفتخری، «دگرگونی نظام قشربندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۹۰، صص ۷۹-۹۶.
- سبئوس، اسقف باگراتونیک، *تاریخ سبئوس*، ترجمه کورش صالحی، علیرضا سلیمان‌زاده، لیلیا عزیزیان، مشهد: نشر مرن‌دیز، ۱۳۹۵.
- شاکد، شائلو، *از ایران زردشتی تا اسلام*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۱.
- صدیقی، غلامحسین، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، «درآمدی بر صلحنامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»، *تاریخ اسلام*، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، صص ۵۰-۱۱۹.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲ و ۸، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- طقوش، محمد سهیل، *دولت امویان*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- فرای، ریچارد، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۳.
- _____، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، براساس نسخه چاپ مسکو، چاپ یوگنی ادواردوویچ برتلس، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۴.
- فروزانی، سید ابوالقاسم و اکبر حکیمی‌پور، «بررسی علل پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ایران در قرون اولیه اسلامی»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
- قدامه بن جعفر، *کتاب الخراج و صنعت الکتابه*، چاپ حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.

قدرت دیزجی، مهرداد، «تأثیر جنگ‌های ایران و بیزانس ۶۰۳ تا ۶۲۸م در فروپاشی دولت ساسانی»، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، سال ۸، شماره ۴، پیاپی ۳۲، زمستان ۱۳۹۵، صص ۹۹-۱۱۰.

قمی، محمد بن حسن، تاریخ قم، به تصحیح جلال الدین تهرانی، تهران: نشر توس، ۱۳۶۱.

کاتبی، غیداء خزنه، الخراج منذ الفتح الاسلامی حتى أواسط القرن الثالث الهجری، ج ۱، بیروت: الممارسات و النظریه، ۲۰۰۱.

کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.

کلیمما، اوتاکر، تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران: نشر توس، ۱۳۶۷.

گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، جمعی از مترجمان، تهران: نشر مازیار، ۱۳۷۶.

گولدز، آوین، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران: نشر علمی، ۱۳۸۳.

لوپز، خوزه و جان اسکات، ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.

الله‌اکبری، محمد، «الرضا من آل محمد (ص)»، تاریخ اسلام، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۰، صص ۲۵-۴۴.

محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران: نشر دوران، ۱۳۸۳.

محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۲، تهران: نشر توس، ۱۳۷۵.

محمدی ملایری، محمد، فرهنگ ایرانی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، ج دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.

مرادی، مریم و محمدتقی ایمان‌پور، «منصب دبیری در دوره ساسانیان»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، شماره ۲۵، پیاپی، ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۹۹-۲۳۴.

مفتخری، حسین و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۷.

منفرد، افسانه، «پارسیان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۸۶.

نفیسی، سعید، مسیحیت در ایران تا صدر اسلام، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.

ورسلی، پیتر، نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه سعید سعیدمعدفر، تهران: تبیان، ۱۳۷۸.

ویسهوفر، یوزف، ایران باستان از ۵۵۰م تا ۶۵۰م، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۷۸.

یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

Bailey, Kenneth D., "Sociological entropy theory: Toward a statistical and verbal congruence", *Quality and Quantity*, Vol. 18, December 1938, pp. 113-133.

Bowen Savant, Sarah, *The New Muslims of Post-Conquest Iran. Tradition, Memory, and Conversion*, New York: Cambridge University Press, 2013-2015.

Gibb, Hamilton Alexander Rosskeen, *The Arab conquests in central Asia*, London: Royal Asiatic Society, 1923.

_____, *Studies on the Civilization of Islam*, Boston: Beacon Press, 1962.

Kennedy, Hugh, *The Armies of the Caliphs, Military and Society in the Early Islamic State*, London and New York: Routledge, 2000.

Pourshariati, Parvaneh, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, London and New York: I.B. Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation, 2009.

Tamm, Marek, *Afterlife of Events: Perspectives on Mnemohistory*, Edinburgh: Edinburgh University Press, 2016.

